

اقامه نماز

در دوران کودکی و نوجوانی

دکتر علی قائمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دو مینا در بحث من

در مجموعه عرابی‌سی که راجع به اقامه نماز در دوران کودکی و نوجوانی، در این محضر عرضه می‌شود، دو سلسله مباحث مبنایی را مورد عنایت قرار می‌دهیم:

- ۱ - رعایت اصول و مبادی فکری من در عرصه این بحث
- ۲ - پایه‌های تربیت اسلامی از دید من که طبعاً حاصل و نتیجه آن به بحث نماز کشانده شده، اصول و ضوابطی هستند که در جنبه اجرا قابل طرحند و باید ارائه شوند.

الف - تکیه‌گاه بحث من

اما در مورد تکیه‌گاه بحث خود سعی خواهم داشت که به خواست خداوند به نکات مهمی که ذیلاً عرضه می‌شوند توجه کنم:

- ۱ - اصول و مبادی نظام فکری اسلام لااقل بر اساس آنچه که من در طول مدت عمر و مطالعاتم از اسلام برداشته‌ام و البته این برداشت جدای از درک، استنباط و نوشته‌های بزرگان و راهنمایان مذهب نیست.
- ۲ - مبنای و اصولی که از دانش روان‌شناسی، مخصوصاً روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی تربیتی و روان‌شناسی یادگیری در دست و مورد استناد بزرگان و صاحب‌نظران این علم است و من سالهای سال است که در این زمینه‌ها تحصیل، مطالعه، بررسی و تدریس داشته و دارم.
- ۳ - استنباط و تجارت شخصی من که محصول عمری نسبتاً طولانی و 55 ساله است که حدود 34 سال آن در وظیفه معلمی و مخصوصاً چند سال آن در کلاس اول ابتدایی گذشته است، آن هم در نقطه‌ای نسبتاً محروم و در ارتباط با کودکانی که بسیاری از آنان در خانواده‌هایی نابسامان و آشفته رشد یافته بودند و من سعی داشتم برنامه نماز را درباره آنان به مرحله اجرا درآورم.
- ۴ - کار مستقیم و عملی من درباره فرزندانم، در ارتباط با واداشتن آنها به نماز، از همان دوران خردسالی که گمان دارم در آن مسیر مرتکب خطا و اشتباهی نشده‌ام و وظیفه پدری خود را لااقل در این قسمت خوب انجام داده و نماز را به صورت فریضه‌ای عملی و بدون احساس کراهت از جانب آنان، به آنها قبولانده‌ام.
- ۵ - و البته مختصر پژوهش تجربی و علمی من هم که اغلب با همراهی دانشجویانم در مقاطع مختلف تحصیلی صورت گرفته می‌تواند در این مورد قابل ذکر باشد که به هر حال مویی در ساختن ریسمانی مدد است.

ب - پایه‌های تربیت اسلامی

شك نیست پایه‌های تربیت اسلامی بر اصولی استوارند که منابع آن را جنبه‌های زیر تشکیل می‌دهند.

- ۱ - قرآن که اساسنامه حیات و موجودیت اسلام و اصیل‌ترین و مستندترین منبع، در همه زمینه‌های فقهی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و تربیتی است.
- ۲ - سنت که شامل قول و فعل و تقریر است و نقش آن تبیین آیات و احکام و در واقع اساسنامه عملی اسلام است. و در تربیت که دارای جنبه اجرا و عمل است، مورد استفاده و کاربرد زیادی است.
- ۳ - اجتماع که اتفاق علمای اسلام درباره مسأله‌ای است که نقصی از کتاب و سنت برای آن نیست و به شرطی که کاشف از قول معصوم علیه السلام باشد برای ما مورد استفاده است.
- ۴ - عقلی که راهنمای ما در امور جاری و پیامبر درونی هر انسان است و خدای به وسیله آن حجت خود را بر مردم شناسانده است و به شرطی که مابین با قرآن و سنت نباشد مورد استفاده ماست (انّ الله علی الناس حجتین، حجة ظاهره، حجة باطنه، فاما الظاهره فالانبياء) (ص)، (و الرسل) (ع)، (و الاثمه) (ع)، فاما الباطنه العقول - امام کاظم (ع) ((

البته در تربیت اسلامی افراد و هدایت آنها به سوی کمال و سعادت، اصل الهام از فطرت آدمی و از نظام طبیعت و آفرینش و نیز اصولی دیگر برآمده از دین و علم مطرحند که در متن بحثم بدانها خواهیم پرداخت.

طرح مباحث

برای اینکه قالب بحثم در این محضر معین باشد، کل عرایضم را در 12 قسمت به شرح زیر تقدیم خواهم کرد که عبارتند از: پیام نماز، گیرنده پیام، فرستنده پیام، در کیفیت القای نماز، شرایط القاء، نحوه تمرین و عمل، القات لازم، آغاز دعوت و تمرین، راهنمای ما در اجرای نماز، در امکان پذیرش، قواعد و مراقبتها، پرهیزها. ما اینک به بحث و بررسی مختصر درباره هر کدام از آنها می‌پردازیم:

۱ - پیام نماز

در این زمینه مباحث بسیاری قابل عرضه‌اند که هر کدام درخور بحثی جداگانه‌اند و ما را در این امور قصد ورود نبوده، تنها ذکری از آنها به میان می‌آوریم و طرح و تکمیل آن موضوعات را به دیگران وامی‌گذاریم:

۱ - در مورد وجوب نماز که قرآن بدان تکیه دارد: ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً
۲ - در مورد روح نماز: که خدا می‌فرماید: اقم الصلوة لذکری، و در آن یاد خدا، انس با خدا و احساس حضور مطرح است.

۳ - بعد ملکوتی نماز: که آن را معراج مؤمن ذکر کرده‌اند: الصلوة معراج المؤمن

۴ - اهمیت و عظمت آن که قرآن الفجر است و در حدیث نبوی: «ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت ردّ ما سواها»

۵ - جنبه سازندگی و بازدارندگی: «ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر»

۶ - جنبه حالت آفرینی آن و ذکر «ارحنی یا بلال» پیامبر و یا تغییر رنگ امام سجاد علیه السلام در موقع نماز به خاطر احساس حضور در پیشگاه خداوند (احیاء اسلام - غزالی)

۷ - محبوبیت آن در نزد رسول خداصلی الله علیه وآله که فرمود: «ائی احبّ من دنیاکم ثلاث ... و قرّة عینی الصلوه»

۸ - بعد سیاسی آن، از قیام و قعودها، قیام آفرینی‌ها و شعاردهی‌های آن

۹ - نظم آفرینی و حیات بخشی آن که نماز در اوقات ثابت و معینی به مرحله اجرا در می‌آید و این خود درسی برای نظم و سامان‌داری در زندگی است، هم در جنبه ظاهر زندگی و هم در جنبه باطن و درون آدمی.

۱۰ - احساس وصل و احساس قدرت: زیرا که نماز عامل قرب و وابستگی به معبود است؛ عامل اتصال به قدرت بی‌نهایتی است که همه قدرتها نشأت گرفته از قدرت او و در برابر توان مطلق او هیچ و پوچند. اتصال و پیوند با خدا می‌تواند به انسانها قدرت ببخشد، به گونه‌ای که در برابر دیگر قدرتهای زائل شدنی سر تسلیم فرود نیاورد و راه خود را درست و با قدی برافراشته ادامه دهد. در عین حال اتصال به معبود بی‌نهایت و راز و نیاز با او در حال ذکر، قنوت و سجده‌های نماز عامل سکون و آرامش دل است و چه بسیارند اضطرابات و احساس ناامنی‌ها که بر اثر آن از بین می‌روند.

۲ - گیرنده پیام

گیرنده پیام نماز کیست؟ در بحث من کودک و نوجوان، اما کودک کیست؟ نوجوان کیست؟ اخذ پیام نماز بر آنان واجب است یا مستحب؟ نماز برای آنان جنبه الزام دارد یا تشریفات؟ و اینها سوالاتی هستند که باید برایشان پاسخ عرضه کرد.

الف - کودک به چه کسی می‌گویند؟ به آن کس که حیاتی اتکالی دارد، تحت حضانت و ولایت دیگران است، تازه به دوران رسیده است، القات و تلقینات دیگران در او شدیداً مؤثر است، از خود طرحی، فکری و بینشی شناخته شده و منسجم ندارد، شدیداً رنگ‌پذیر و دارای جنبه انفعالی است، بسیار انعطاف‌پذیر است، در مسیر تشکیل و تکون شخصیت است... و چنین فردی در مرز سنی تولد تا 11 سالگی است که از نظر من خود شامل چهار مرحله محدودتر است: دوران پرستاری یا کودکی اول، دوران کودکی دوم، کودکی سوم و کودکی چهارم.

ما با استفاده از ویژگیهای فطری، طبیعی و روان شناختی کودک در هر مرحله، به بررسی مسئله پرورش دینی او می‌پردازیم و در حین بحث سعی داریم از شرایط و جو فکری و روانی کودک در هر دوره پرده برداریم:

۱- دوران پرستاری:

به نظر ما شامل زمان ولادت تا پایان سه سالگی است. مرحله‌ای است که کودک در آن موجودی کاملاً وابسته است و بخش اعظم عمر و اوقاتش را در آغوش مادر یا در کنار او می‌گذراند. در این دوران از نظر ویژگی‌های سنی مسائلی مطرح است که اهم آنها بدین قرارند:

- حیاتش کاملاً اتکالی است و تنها در اواخر این دوره است که تا حدودی می‌تواند از خود رفع نیاز کند.
- شدیداً تلقین‌پذیر است تا حدی که می‌توان بسیاری از بديهيات را در برابر او وارونه جلوه داد.
- بعد انفعال، پذیرش و رنگ‌پذیری در او قوی است. زود می‌پذیرد، زود رد می‌کند و زود تحت تأثیر القاء قرار می‌گیرد.

- حواسش همچون درجه‌هایی هستند که داخل و خارج را بدون تحلیل و بررسی به هم مربوط می‌سازند. چشم او نقش دوربین عکاسی را بازی می‌کند که از همه صحنه‌ها و جریانات عکس برمی‌دارد. گوش او نقش دستگاه ضبط صوت را بازی می‌کند هر چه را بشنود ضبط می‌کند، اگر چه مفاهیم آن را درنیابد. و به همین ترتیب است نقش دیگر حواس او که همچون گیرنده‌هایی هستند که تصاویر و کیفیت جهان خارج را به درون وجود می‌برند و مجموعه یافته‌های حسی در خزانه ذهن او ضبط و نگاه‌داری می‌شوند و بسیاری از آنها پایه‌های بینش و جهان‌بینی حال و بعد کودک را تشکیل می‌دهند و برخی از آنها هم زمینه‌ساز فراگیری‌های سریعتر مباحث مشابه در مراحل بعدی عمرند.

- توان تقلید از ماه چهارم ولادت به صورت بسیار ضعیف در کودک ظاهر می‌شود، ولی در پایان این مرحله شدیداً قوت می‌گیرد. کودک دوست دارد از والدین و مخصوصاً از مادر و بعدها پدر خود تقلید کند. به اعمال عبادی مادر، به خم و راست شدن او، در حین نماز حساس است. دوست دارد چون او عمل کند، همانند او لب بچنبد و ذکر بگوید و این خود يك فرصت مقدماتی برای دعوت به تقلید نماز است. او بتدریج از ماه ششم ولادت، رفتار پدر و دیگر اطرافیان را زیر نظر می‌گیرد که آنها هم مایه‌های تقلید بعدی کودک را فراهم می‌سازند.

- ۲ کودکی دوم (7 - 4 سالگی)

دوران کنجکاوى شدید و سر درآوردن از حرکات، فعالیت‌ها و تلاشهای دیگران است. شرایط ذهنی و روانی کودک به گونه‌ای است که نسبت به هر رفتاری حساس است، هر حرکت و جنبشی توجه او را به سوی خود جلب می‌کند و حتی در مواردی بسیار کنجکاوى او غیر اردی است و این هشدارى برای والدین در مراقبت از روابط خویش است.

- دوران صید اطلاعات و عشق به این صید است. کودک دوست دارد با حرصی شدید چیز بیاموزد و به همین نظر به هر کجا سر می‌کشد و به هر بحث و سخنی گوش فرا می‌دهد.

- قدرت دریافت و گیرندگی در کودک قوی است، بویژه که حافظه‌ای صریح دارد. زود می‌تواند حفظ کند و زود می‌فهمد، و به همین دلیل با همه تصویری که والدین از نادانی او دارند، بسیاری از چیزها را می‌داند و می‌فهمد.

- حیات در کودک صورتی فعال دارد و با تمام قوا، در همه‌گاه در حرکت است. می‌دود، بدون اینکه دلیلی روشن برای دویدن داشته باشد، می‌جهد بدون اینکه توجیهی برای آن داشته باشد و سراسر وجود او انرژی و حرکت است.

- دوران عشق و محبت به والدین است، مخصوصاً به مادر. ممکن است او گاهی نسبت به مادرش موضع پرخاشگرانه بگیرد، ولی اگر بواقع دریابد که مادرش از مرضی درد می‌کشد و یا می‌خواهد بمیرد، منقلب می‌شود و حتی ممکن است اشکش سرازیر گردد. او مادر را دنیای خود و همه چیز خود می‌شناسد.

- شدیداً مقلد است و دامنه تقلیدش دائماً وسیع می‌شود. از همه کس تقلید می‌کند، از پدر، مادر، روحانی، پزشک، تزیین کننده آمپول، لباس فروش: آب حوضی، فقیر و ...

- به دنبال یافتن الگوهاست و نقش مدلها در او بسیار نیرومندان اثر می‌گذارد. اگر فردی به عنوان قهرمان، یا انسانی برتر در دل او جا کند، سعی خواهد داشت رفتار خود را با او تطابق دهد.

- مرحله اعتماد و اطمینان است، اطمینان به پدر، به مادر، و به هر کس که به او محبت کند. در آن صورت هر سخنی که از آنها بشنود برای او روحی منزل است و به صواب و درستش می‌پندارد.

- مرحله سلوک کتعادل است و کودک می‌رود تا تدریجاً زندگی را عقلانی کند و در سنین 6 و 7، والدین کودک خود را نسبتاً فردی معقول و در خور امر و نهی می‌یابند.

- در اواخر این مرحله کودک به سن تمیز می‌رسد، دنیای متفاوت زن و مرد را می‌شناسد و سعی دارد حیات خود را رنگی مردانه یا زنانه بخشد و نیز از بسیاری از مصداق‌های خوبی و بدی سر در می‌آورد و این امکان در او وجود دارد که تحت کنترل رسمی درآید.

- وجدانش بتدریج بیدار می‌شود تا حدی که گاهی ممکن است از عمل ناروای خود شرم‌منده گردد و این عامل مهمی برای خودکنترلی است، البته به شرطی که تحت هدایت و مراقبت قرار گیرد.

- میل به همانندسازی در او قوی است. دوست دارد مثل پدر یا مادر باشد. اگر پدر یا مادر را اهل عبادت و نماز ببیند دوست خواهد داشت چون آنها عمل کند و اگر آنان تارك الصلوة و یا به نماز بی‌اعتنا باشند، او هم آنچنان خواهد شد.

- مرحله تشکیل خود و تکمیل و استقلال شخصیت است. کودک برای خود کسی است. به گفته عالمی او يك فیلسوف کوچولوست، برای خود رأی و نظری دارد و می‌خواهد رأی خود را به کرسی بنشاند و در حد خود دارای يك بینش و جهان بینی است.

- کودک در این مرحله مصداق عنوان سریع الرضای خداوند است. زود راضی می‌شود، زود از قهر به آشتی روی می‌آورد، در میان گریه می‌توان او را خندانند و در وسط خنده می‌توان به گریه‌اش انداخت و این خود زمینه‌ای برای اثرگذاری در کودک است.

احساس مذهبی در آنان

بر اساس بررسیها و یافته‌های روان‌شناسان، احساس مذهبی در سنین 6 و 7 در کودکان علنی می‌شود و میل به تظاهرات مذهبی و علائق آن در آنها زنده می‌گردد؛ اگر چه از حدود سه، چهار سالگی هم نوع سئوالات کودکان از مبدأ و منتهای امور، حکایت از فطرت خدا آشنای آنان دارد.

البته خدا آشنایی و مذهب‌خواهی در اعتقاد ما امری فطری است و تجلی آن در همه کودکان، صرف نظر از جنس، نژاد، منطقه و موقعیت جغرافیایی به چشم می‌خورد و این حالت مورد انکار روان‌شناسان نیست. پرسش‌های کودکان از مبدأ و مقصد اشیاء خود تجلی وجود چنین زمینه‌ای است، اما تظاهرات صریح‌تر آن در 6 سالگی است. به عقیده روان‌شناسان میل به تظاهرات مذهبی و علائق آن از همان سنین در کودکان زنده می‌شود، تا حدی که می‌توان گفت دنیای درون يك کودک دنیای عشق به خدا و محبت به اوست، دنیای احترام به خدا و ستایش و نیایش اوست. کودک دوست دارد نماز بخواند، روزه بگیرد، حتی دوست دارد خدا را ببیند. او خدا را چون پدری تصور می‌کند که می‌توان در دامنش نشست. همه تصوراتی که يك کودک از مادری مهربان و از پدری نیرومند دارد، آنها را در خداوند جست‌وجو می‌کند. این بیداری و تظاهر خود فرصتی و پلی برای عبور و ورود به دنیای عبادت، مخصوصاً نماز و روزه است، به شرطی که والدین الگوهای درست و مناسبی باشند. روایات، توصیه به واداشتن کودک به نماز در همین سنین دارند. امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ما فرزندان خود را در این سن برای سحری خوردن در ماه رمضان بیدار می‌کنیم، نه برای روزه گرفتن، بلکه برای مأنوس کردن او با خلوت شب، انس‌گیری با سحر و آشنایی با ذکر و عبادت و ارتباط با خدا.

غرض آشنایی و انس با عبادت و مراسم آنها و آگاهی از شیوه بندگی است. توصیه امام صادق علیه السلام این است: بادر و اولادکم بالحديث، قبل ان یسبق الیهم المرجعة (کافی، جلد 6، صفحه 47)؛ فرزندان را با مسائل دین آشنا کنید پیش از آنکه عوامل گمراه کننده بر آنان فائق آیند. این‌گونه برخورد با کودک نوعی آشنا کردن او با مسائل حیات عبادی است.

۳ - کودکی سوم (9 - 7 سالگی)

کودک در این مرحله در شرایطی است که به اعتقاد روان‌شناسان چهار مرحله از رشد شخصیت را پشت سر نهاده و به درجه قابل قبولی از استقلال، شناخت خود و وظیفه‌اش رسیده است. خصایص این مرحله از حیات از دید روان‌شناسان به قرار زیر است:

- مرحله تلقین‌پذیری است: القاء و تلقین والدین و حتی خود کودک در او مؤثر است و بخشی از رنگ شخصیتی وی نشأت گرفته از همین القات است، مثل ترس کودک.

- مرحله تقلید است: سعی دارد رفتار خود را بر اساس يك مدل و الگویی سازمان دهد، از قهرمانان و بزرگان مورد تأیید خود تبعیت کند و چون آنها عمل نماید.

- مرحله همانندی است: و در آن امر چنان است که گویی سعی دارد خود را در مدلی حل و هضم کند و چون او باشد. می‌خواهد عین رفتار پدر را داشته باشد، درست چون معلم خود گردد، و یا مانند فرد مورد احترام خود باشد و در لباس و قالب او درآمده، در وجود او حل و هضم گردد.

- مرحله تشکیل خود است: بدین معنی که از مجموعه دیده‌ها، شنیده‌ها، تجربه‌ها و یافته‌ها دید و بینشی به دست آورده، رأی و نظری را برای خود حاصل کرده، شخصیت خویش را بر آن اساس قوام و تشکل بخشیده است. او لينك به صورت يك سازمان مستقل، مرکب، استوار و متحرك درآمده و عمل می‌کند. شخصیتی شناخته شده دارد،

دریافته و می‌فهمد چگونه عمل کند و با والدین و مربیان خود چگونه کنار آید. او همچنان به این مرحله از دریافت رسیده است که دریابد رفتارش با دیگران چگونه باشد، خالصانه و صمیمانه؟ یا حیل‌گرانه و منافقانه؟ از راه اعمال زور و قدرت، لجبازی و طغیان به پیش رود یا از راه خنده و شوخی، نازکشی و نازخواهی؟ و...
- مرحله قیدپذیری است: امکان تربیت پذیری و قبول امر و نهی با دامنه وسیع‌تری در کودک وجود دارد و می‌تواند تکلیف و مسئولیتی را در حد توان و استطاعت بپذیرد و آن را نیکو انجام دهد و به همین نظر اسلام او را در این مرحله مقید و تحت ضابطه (عبد) می‌خواهد.

- کودک در این مرحله شدیداً تشویق و تهدیدپذیر است. تیشیرها و انذارها در او اثر دارند و این هر دو می‌توانند عامل واداشتن کودک به يك کار و عمل و یا بازداشتن او از کار و برنامه‌ای باشند. البته اثر تشویق در سازندگی کودک بیشتر است و در حرکت‌انگیزی نیز بیشتر به صلاح او می‌باشد.

چ امر و نهی‌ها، زندگی کنونی کودک را رنگ می‌دهند. او فعلاً در مرحله‌ای است که باید در حال عبودیت، اطاعت و تبعیت باشد. والدین و مربیان باید برای او وظایف و مسئولیت‌هایی را معین کنند و اجرای آن را از او بخواهند: الولد سید سنین، و عبد سبع سنین ... و او فعلاً در مرحله عبودیت است.

- با جمع و جامعه نسبتاً آشناست؛ در مدرسه است و با گروه همشاگردیها مأنوس و در تبادل فرهنگی است. کسان و خویشان را می‌شناسد و تا حدودی درمی‌یابد چه کسی دوست و خیرخواه اوست و چه کسی دشمن او و با هر کدام چگونه باید برخورد کند.

- رفتار مدرسه‌ای در او مؤثر است و به همین جهت مدرسه می‌تواند عامل سازندگی و یا ویرانی او باشد. انتخاب نوع مدرسه در این سن به نظر عده‌ای از روان‌شناسان از انتخاب نوع حکومت هم مؤثرتر است. تیپ افراد مدرسه از نظر خلق و خوی و رفتار در او اثر می‌گذارند و او بیش و کم رنگ مدرسه را پذیرا می‌گردد.

- او مقایسه‌گر است؛ می‌تواند وضع دینی خود را با دیگران بسنجد و به همین گونه وضع خانوادگی، شرایط رفاهی، میزان پذیرش یا طرد خانوادگی خود را. پدر و مادر خود را از نظر میزان محبت، درجه مهر یا خشونت با دیگران مقایسه می‌کند و بر آن اساس خود را حقیر یا سرفراز می‌یابد.

- دنیای او وسیع‌تر شده، با جمع بیشتری از معلمان، مدیر و مسوولان مدرسه آشناست. عملکرد آنها را می‌بیند، می‌سنجد، مورد داوری قرار می‌دهد و بر آن اساس ببیند و رأی پیدا می‌کند؛ مثلاً او از پای‌بندی مسوولان مدرسه نسبت به نماز سر در می‌آورد. در جامعه نیز از طبقات مختلف مردم و از عبادت و ریاضت‌انگیز آگاه است.

- در مرحله تفکر منطقی است و می‌تواند از برخی از روابط علت و معلولی، حرکتهای رمز و رازها سر درآورد و مسأله‌های را با مسأله‌های دیگر پیوند دهد. او حتی می‌تواند دریابد فلان عمل پدر، مادر، یا معلم چه معنی داشته؟ حقیقی بوده یا ظاهر سازانه و ریاکارانه؟ فلان کنایه و اشاره چه معنی داشته است؟ فلان سخن با چه قصدی ادا شده است؟...

وضع مذهبی

در مرحله 9 - 7 سالگی شوق مذهبی در کودکان رو به تزاید است. عشق به خدا و دوستداری او در آنان قوی می‌شود، با این تفاوت که در خردسالی محبت کودک به خدا بسیار خالصانه و بی‌پروا بوده، اینک با نوعی بیمداری از خدا همراه می‌شود.

او تدریجاً دریافته است که خداوند در عین مهر و محبت، حسابرسی، کیفر و عقوبت هم دارد. به همین خاطر ترس از عذاب و دوزخ خدا در دل او استقرار می‌یابد و حال توان بیش یا کم از جهنم و عذاب خدا با او حرف زد، ولی نه در حد اضطراب‌انگیز و وحشت‌آور.

در سنین 8 - 6 نوعی جهش معنوی ریشه‌دار را در کودکان می‌بینیم، به حدی که گاهی در تنهایی، با خدا حرف می‌زنند، دعا می‌کنند، از او توقع بهشت و درخواستهای دیگری دارند، حتی گاهی در این سنین خواب بهشت را می‌بینند و خود را غرق در نعمت و لطف خدا می‌یابند. کلاً دنیای لذتبخش و عرفانی خوبی برای خود می‌سازند، دنیای صفا و خلوص خوبی است.

در این مرحله اگر شرایط محیطی دین مساعدتر باشد، کودک متدین‌تر بار می‌آید و حتی نمازگزاردن را می‌تواند در او به صورت عادت درآورد. روایات اسلامی ما والدین را به درخواست اقامه نماز از فرزندان در این سنین دعوت می‌کنند و حتی توصیه به تحمیل آن در صورت عدم موافقت است.

این نکته را به صورت معترضه عرض می‌کنیم: فرق است بین تحمیل يك عقیده و تحمیل يك عمل. در اسلام تحمیلی در عقیده نیست، نه برای کودک و نه برای بزرگسال و این همان معنی «لا اکراه فی الدین» است؛ اما تحمیل در عمل برای مواردی خاص وجود دارد که آن ضرورتی برای حفظ نظام است. به عنوان مثال، زنی از

کشور خارج وارد مملکت ما می‌شود و به حجاب و پوشش عقیده ندارد، ما هم آن عقیده را بر او تحمیل نمی‌کنیم؛ اما برای حفظ نظام کشور او باید روسری داشته باشد.

مورد دیگر این که شما برای سعادت فرزند خود مدرسه رفتن را بر او تحمیل می‌کنید، در حالی که طفل به آن معتقد نیست و نمی‌خواهد به مدرسه برود، یا شما مشق و تمرین درسی را بر او تحمیل می‌کنید، حال آن که او قلباً نمی‌خواهد آنها را انجام دهد. به همین ترتیب شما آمپول و دارو را بر وی تحمیل می‌کنید در صورتی که او از آن کراهت دارد و نماز هم عملی است که بر کودک در صورت مقاومت او تحمیل می‌شود.

این نکته را هم متذکر شویم که کراهت‌های این‌گونه‌ای تدریجاً و با تمرین‌ها و مداومت‌ها از بین می‌روند؛ مثل کراهت اشتغال يك تازه کار در رفتن به سر کار خودش، و کراهت بیداری صبح زود یا تن دادن به مسؤولیت خانوادگی برای دختری نازپرورده که جدیداً ازدواج کرده است.

غلبه نوعی بیم و اضطراب بر کودک از نافرمانی خدا، مخصوصاً پس از سنین 8 خود عامل مؤیدی است که او را در اطاعت از فرمان والدین به نماز می‌کشاند و یا آرزوهای محالی که در این سن برای او به وجود می‌آیند او را به عبادت خدا و توقع از او سوق می‌دهند که این هم خود مؤیدی در این زمینه است.

در اسلام تمرین و وضو برای نماز از 7 سالگی به صورت شستن دست و صورت است. و وضو گرفتن درست از 9 سالگی مورد سفارش است. در همه حال در واداشتن کودک به نماز و عبادت و وضو ساختن و... اصل بر مدارا، لطف، تحمل، تدریج و مداومت است.

۴ - کودکی چهارم (11 - 9 سالگی)

این مرحله از حیات را می‌توان دوران حیات عقلانی نامید. دوره‌ای است که کودک تجاربی را مورد بررسی و آزمایش قرار داده، با نیک و بدیهای بسیاری آشنا شده است. او با افراد و گروههای مختلفی مأنوس است و برای خود دید و بینش وسیع‌تری به دست آورده است. در شرایطی است که می‌داند در زندگی باید چه کند و چه کاری را باید ترک کند و یا انجام دهد. حال، رفتار و شرایط روانی کودک را در این دوره بدین گونه می‌توان توصیف کرد:

- برهان‌پذیر است؛ یعنی استدلال و برهان دیگران او را قانع میکند، اگر چه خود نتواند فردی مستدل و قانع کننده باشد. به عبارت دیگر شاید او نتواند برای امری دلیل و برهان بیاورد، اما دلیل دیگران را می‌فهمد و می‌پذیرد.

- از روابط علت و معلول امور نسبتاً خوب سر درمی‌آورد، مگر درباره مسائلی که از سطح فکر و درک او بالاتر باشند و مسائلی باشند که نیازمند به استدلال و برهان عقلی و فلسفی هستند.

- نوع روابط خود را با دیگران تنظیم کرده، می‌داند با هر کس چگونه برخورد کند. حتی پیش از آنکه معلمش او را امتحان کرده باشد، او معلمش را امتحان کرده و از کم و کیف احوال و مواضعش، از جدی بودن یا بی‌حساب بودن سخن و رفتارش نیکو سر درمی‌آورد.

- جهان و پدیده‌هایش را تا حدودی می‌شناسد که این خود در کار خدانشناسی او مؤثر است و چه بسیارند شگفتی‌های آفرینش که او را به حیرت وامی‌دارند و بی‌اختیار به تعظیم در برابر خدا وادارش می‌کنند.

- عادات پدید آمده در گذشته با جنبه ارزیابی او همراه است و درمی‌یابد که فلان عادت خوب است یا بد و آیا باید فلان خلق و خوی را ادامه داد و یا به ترکش پرداخت. هنوز بسیاری از رفتارها در او استقرار روانی پیدا نکرده‌اند و به همین علت پاره‌ای از خویهای نابهنجار را می‌توان از او زدود.

- دید و بینش کودک نسبت به پدر و مادر در نحوه موضعگیری او، مخصوصاً در عبادات امر شده از سوی آنها مؤثر است؛ مثلاً اگر از پدرش ناراضی باشد تلافی آن را در ترک نماز می‌آورد، و یا اگر با خواست و توقع او مبارزه شود او هم به خود حق می‌دهد که نماز نخواند (گویی او همه اعمال و عبادات خود را به خاطر والدین انجام دهد).!!

- فعلاً او در شرایطی است که می‌توان درباره نماز با وی سخن گفت و بیش و کم به او تفهیم کرد که چرا باید عبادت کنیم. می‌توان برای او دلایل قابل قبولی راجع به نماز عرضه کرد و او را به پذیرش آن قانع نمود. در این راه ذکر داستان بندگان خالص خدا و عبادت آنها در او برانگیزاننده است؛ به ویژه اگر بتوانیم چهره مطلوب و کودک‌پسندی را از آنها برای فرزندان خود تصویر کنیم. ذکر داستانهای مربوط به قهرمانان عبادت و بندگی سبب می‌شود که آنها در دل کودک جایی پیدا کنند، بدان شرط که در بیان مسائل مربوط به آنان جنبه‌های فکری، روانی و عاطفی آنها را مورد نظر داشته باشیم و به داستانها رنگ و بعد عاطفی داده، آنها را برای کودک ملموس سازیم.

وضع و شرایط مذهبی کودک

از پایان 9 سالگی بر اساس شرایط رشد، نوعی معرفت نسبت به خدا و مذهب در کودکان عادی پدید می‌آید، به گونه‌ای که قادر به جذب آگاهیهای دین می‌شوند؛ مثلاً اگر درباره نماز با کودک بحث شود می‌تواند آن را دریابد و باور کند و یا اگر از پاداش و کیفر خداوند برای او سخنی بگوئیم، به خاطر وصول به لذات بهشتی و دوری از عقاب‌های احتمالی خداوند حاضر است نماز بخواند. البته او هنوز در آن موقعیت و شرایطی نیست که عبادت و نیایشی ناشی از عرفان داشته باشد و یا بمانند يك فرد بزرگسال ایمان و باوری ریشه‌دار برای او پدید آید. اغلب عبادات او از انواع تجارت با خدا و نوعی بده و بستان به حساب می‌آیند و او در واقع با نماز و روزه خود نوعی معامله‌گری را مطرح می‌سازد.

شور مذهبی مخصوصاً در رابطه با جنبه الگویی والدین در کودک پدید می‌آید و این شور در سنین بلوغ می‌تواند با شعور درآمیزد و پایه و مایه‌ای برای تمام عمر باشد و همین شور هاست که کودک را سرمست شعائر مذهبی و زرق و برق می‌سازند و در ایام محرم و عاشورا او را به ماتم‌داری وامی‌دارند. وضع عبادت و نماز کودک در این سن به گذشته‌اش وصل است و اینکه والدین در گذشته چگونه عمل می‌کردند و چه عاداتی را در او پدید می‌آوردند. اینکه بخواهیم در این سن او را به نماز واداریم، کاری نسبتاً سخت و دشوار است اگر چه جای امیدواری بسیار است. تا سنین 12 می‌توان اقداماتی سازنده در این مسیر داشت و نتایج خوبی گرفت. او هنوز چون نهالی است که بدنه‌ای سخت و غیرقابل انعطاف پیدا نکرده است؛ اما اصولاً این نکته را به یاد داشته باشیم که پایه‌گذاریهایی اولیه، مخصوصاً در 6 سال اول زندگی، نقش اساسی و سرنوشت‌ساز در زندگی کودک دارند و عرض خواهیم کرد که تربیت برای نماز در همین سنین باید پی‌ریزی شود، البته نه به صورت جدی و بازخواست کردنی، بلکه به صورت جذبی و لذت‌آفرین و توأم با شادی و بازی. این نکته باید مورد نظر باشد که رابطه‌ای است معکوس بین سن و تربیت‌پذیری. هر چه سن کودک کمتر باشد، امکان تربیت بیشتر است و این از آن بابت است که جنبه انفعالی و تلقین‌پذیری در کودک شدیدتر است. به فرموده امام موسی بن جعفر علیه السلام کودک چون شاخ تر است که به هر گونه‌ای که بخواهی می‌توانی او را بیچانی، این مسئله امروز مورد اتفاق اکثریت قاطع روان‌شناسان است و آنان هم در سایه بررسیها و آزمایشها به همین نتیجه رسیده‌اند.

سخنی در تکلیف نماز برای کودکان

اساس بحث ما در این قسمت این است که آیا اوامر و نواهی الهی شامل کودکان و نابالغان هم می‌شود یا نه؟ آیا به آنها که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند می‌توان امر و نهی شرعی داشت یا نه؟ در پاسخ این سؤال معروض می‌داریم که نظر فقها در این مسأله متفاوت است. در مورد اینکه دستور تکلیفی برای کودکان همانند آن چیزی نیست که درباره افراد بالغ مطرح است، شکی و اختلافی بین فقها وجود ندارد. به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

« اِنَّ الْقَلَمَ يُرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: » حکم خدا و کیفر و حسابرسی از سه گروه برداشته شده:

«- عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ:» از کودک تا وقتی که او به مرحله احتلام رسد.

«- وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيْقَ:» از دیوانه تا وقتی که او به سر عقل آید.

«- وَعَنِ النَّانِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ:» از فردی خوابیده تا وقتی که بیدار شود.

بر این اساس اوامر و نواهی از واجب و حرام منوط به حصول بلوغ است. قبل از رسیدن به آن مرحله، شرعاً چیزی بر کودک واجب نیست. اما این نکته را هم فوراً بدان می‌افزاییم که عدم وجوب بدان معنی نیست که او در رفتار و عمل یله و رها باشد. اگر در این سنین کودک کاری کند که موجب صدمه و آسیبی بر دیگران باشد ضامن است. اگر دیه‌ای وارد آورد نه خود او رهاست و نه عاقله او؛ مثلاً اگر کودکی شیشه‌ای را از همسایه‌ای بشکند، ضامن آن است. اگر کودکی تن به سرقت دهد و معنی سرقت را هم بفهمد، عقوبت می‌شود (اگر چه حد اسلامی بر او جاری نمی‌گردد)، و به همین ترتیب، اگر تن به آلودگی دهد و قبح عمل را هم بفهمد تعزیر می‌گردد و... البته برخی از فقها هم می‌گویند اوامر الهی چون اقیما الصلوة عام، مطلق و دارای جنبه شمول است، ولی اکثریت آنها معتقدند این امر برای کودکان، غیر واجب، ولی رعایت آن الزامی است و روایاتی هم این جنبه را تأیید می‌کند. ترك نماز از کودکی که قادر به انجام آن باشد در ردیف مکروهی شدید است. از والدین خواسته‌اند کودکان خود را قبل از سنین 10 به نماز وادارند و حتی آنها را به نماز امر کنند «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ لِسَبْعِ، وَ اضْرِبُوهُمْ بَعَثَرٍ سِنِينَ»

ب - در مورد نوجوان

اما نوجوان، او کیست و چه خصایصی دارد؟ وضع و شرایط روانی و رفتاری او چیست؟ اینها مسائلی است که ما به اختصار درباره آنها بحث خواهیم کرد و قبلاً عرضه می‌داریم که بحث ما دربرگیرنده مرحله سنی 12 - 18 است که خود شامل سه بخش خواهد بود:

بلوغ و بلوغ شرعی

- ۱ مرحله قبل از بلوغ: یعنی سنی که در آن پسر هنوز به مرحله احتلام نرسیده و دختر هنوز قاعده نشده است و این سن غیر از سن بلوغ شرعی برای پسران و دختران است.
- ۲ مرحله بلوغ و شکوفایی آن: یعنی سنی که در آن پسر و دختر به احتلام و قاعدگی رسیده‌اند و در مرحله تثبیت، شکوفایی و کمال آن قرار دارند که چنین مرحله‌ای در هیچ جای جهان سن معین و قطعی ندارد و در افراد مختلف و جوامع گوناگون متفاوت است.
- ۳ مرحله پس از بلوغ: که تا سن 18 را دربرمی‌گیرد و در آن پسر و دختر، مرد یا زن کاملی شده‌اند و قادر به زاد و ولد هستند.

در بیان مسأله بلوغ ذکر نکاتی ضروری است که از جمله آنها عبارتند از:

- ۱ بلوغ شرعی برای دختران مسلمان پس از گذشت 9 سال قمری و ورود به دهمین سال از سن قمری خویش است؛ اگر چه در آن سن به مرحله قاعدگی نرسیده باشند (که معمولاً بیش از 99% دختران به قاعدگی نمی‌رسند).
- ۲ بلوغ شرعی برای پسران به دو صورت زیر می‌تواند باشد:
- به صورت احتلام، بدین معنی که اگر پسری در 14 سالگی و یا زودتر محتلم شود از همان سن به تکلیف شرعی رسیده است و باید واجبات را رعایت کند (البته مراجع معظم تقلید در رساله‌های عملیه در آمدن مو در زیر بغل و زهار را هم شرط دانسته‌اند که این امر ممکن است چند ماه قبل از احتلام باشد).
- به صورت گذشت 15 سال قمری و ورود در سن 16، اگر چه به مرحله احتلام نرسیده باشد و در آن صورت تکلیف شرعی بر او بار است و واجبات را باید رعایت کند. این مسئله‌ای است که فقها بر آن اتفاق رأی دارند.
- ۳ در مرحله قبل از بلوغ، فرزند ما در حکم کودک است و مسأله نماز برای او امری الزامی است نه وجوبی و در مرحله بلوغ و پس از آن حکم نماز بر او واجب است و باید تعالیم مذهبی را رعایت کند و این امر مورد اتفاق همه فقهاست. اسلام او را فردی مسؤول می‌شناسد که همه حدود، قواعد، احکام، دیانت و... بر او بار است.
در همه حال زمینه‌سازی برای نماز مربوط به دوران قبل از بلوغ و حتی مرحله کودکی است. اگر والدین از حدود سن 3 سالگی، فرزند خود را به نماز تشویق کنند و او را با خود به نماز وادارند، در سنین پس از آن مشکلی نخواهند داشت.

- ۳ فرستنده پیام

فرستنده پیام نماز، آموزنده و القاء کننده آن کیست؟ او واجد چه خصایصی باید باشد؟ فرستنده پیام، پدر است؟ مادر است؟ معلم است؟ روحانی یا امام جماعت است؟ و یا جمعی از همه آنها؟ آنان هر که باشند اگر بخواهند متولی امر دین و عهده‌دار اجرای نماز فرزندان شوند، باید واجد صفات و شرایطی باشند که اهم آنها عبارتند از:
- ۱ آگاهی و معرفت: این از شرایط عمده یک مربی است که آگاه باشد و دامنه آگاهی در این زمینه، وسیع و شامل جنبه‌های زیر است:

- آگاهی درباره مذهب و مبدأ، منشاء، فلسفه و رمز و راز آن
- آگاهی درباره کودک و شرایط ذهنی، روانی، توان درک، قدرت اراده، علائق و عواطف، دید و نظر و دربار هوامور و مسائل جاری، استعداد و زمینه‌های بالقوه در او و...
- آگاهی درباره وظایف انسان نسبت به خود، به خدا، به مذهب، به انسانها، به پدیده‌ها و...
- آگاهی درباره شرایط و جوّ جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنید، از نظر اقبال‌ها، ادبارها، تأییدها، طردها و...
- آگاهی از راه و روش تربیت کودک، طرق جذب و جلب او، طرز برخورد با او، شیوه‌های جذب و دفع او، روش واداشتن او به کاری و یا بازداشتن وی از امری و...
- آگاهی از هدف و فلسفه زندگی، مسؤولیت انسان در برابر شرایط حیات، وظیفه در برابر خداوند و...
- بطور کلی، هر آگاهی دیگری که برای گذارندن متعارف زندگی در این سرای و سعادت فرزند در آن سرای ضروری است.

- ۲ ایمان باور داشت: مربی باید مؤمن به آن چیزی باشد که دیگران را بدان دعوت می‌کند. دل او به آنچه می‌گوید باید آرام باشد. این جمله را که از بزرگی است فراموش نکنیم که «دل می‌تواند دل را هدایت کند.»

دعوت و تبلیغ ما به هنگامی مؤثر است که نشأت گرفته از درون باشد و این نیاز به باوری راستین و عمیق دارد، به ایمانی که در جان آدمی ریشه دوانده است. این يك هشدار و يك آموزش برای والدین و دست‌اندرکاران تربیت است که اگر باوری راستین عامل حرکتشان نخواهند توانست در دیگران نفوذ کنند.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد انواع ایمان فرماید: «فَمَنْ الْإِيمَانَ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مَسْتَوْرًا فِي الْقُلُوبِ وَ مِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِي بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ الصُّدُورِ» (نهج البلاغه) گاهی ایمانی است که در جانها و روانها استقرار دارد و گاه ایمانی است که به صورت عاریه‌ای و بدون فهم است...

و نیز ایمانی لازم است که آدمی را به تقوا و خود نگهداری با حفظ خود بکشاند: من تقوی اله تقیة ذی اُلب. ایمانی لازم است که در اعضاء و جوارح آدمی پخش شده باشد (در کتاب شریف کافی فصلی است تحت این عنوان: باب فی انّ الایمان مَبْتُوتٌ، لجوارح البدن کلها) آری، به هنگامی که ایمان در جوارح و اعضاء نفوذ کند می‌تواند پرتوافکن و نوردهنده باشد و کودک و بزرگ را تحت تأثیر قرار دهد. علی علیه السلام از ایمانی سخن دارد که در سایه پرتوافکنی آن می‌توانیم به جهان غیب وارد شده، از آن اطلاع یابیم: «وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانٌ مَنْ عَلَيْنَ الْعُيُوبِ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ» (نهج البلاغه)

۳ - عمل و کار: از عمل سخن رانندیم نه از فعل. فرق فعل و عمل آن است که فعل اطلاق بر کار آسان و دشوار دارد، ولی عمل عبارت از آن فعلی است که در آن سختی و دشواری باشد. اسلام دین عمل است. دینی است که حاصل ایمان لغت عمل را می‌بینیم، آنچنان که ایمان بدون عمل را ناقص و بی‌بها می‌دارند و دعوت بدون عمل را کاری بیهوده و بی‌حاصل. «الذاعی بلا عمل کالرّامی بلا وتر» (نهج البلاغه)

همه توصیه‌های اسلامی متوجه عمل است: «الْعَمَلُ الْعَمَلُ، ثُمَّ الْإِهْيَابُ الْإِهْيَابُ» (علی علیه السلام نهج البلاغه). کودک بیش از آنکه مطلبی را از راه سخن بیاموزد، از راه عمل خواهد آموخت و الگو و اسوه برای او کارسازتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در ارتباط با آموزش دین به عمل تکیه داشت و از راه مدل و اسوه به مردم چیز یاد داد: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَسَلِّي». امام صادق علیه السلام هم دعوت دیگران را به پذیرش دین از راه عمل مورد سفارش قرار می‌دهد: «كُونُوا دَعَاةَ النَّاسِ إِلَيْنَا بِغَيْرِ السِّنِّتِكُمْ».

و در سخن دیگری فرمود: «كُونُوا دَعَاةَ النَّاسِ إِلَيْنَا بِغَيْرِ السِّنِّتِكُمْ، لِيُرُوا مِنْكُمْ الْجَاهِدَ وَ الصِّدْقَ وَ الْوَرَعَ» (کافی، جلد ۱، کتاب الکفر و الایمان).

مرئی باید الگوی عملی نظریه‌ای باشد که از آن دفاع می‌کند و طبیعی است که عمل او باید صالح، متقن، محکم و استوار باشد. اما در مورد نوع آن عمل سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را مد نظر قرار دهیم که فرمودند: «وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصَبُ أَعْيُنُهُمْ فِي آجَالِهِمْ» (نهج البلاغه) اعمال کنونی مردم باید نصب العین برای آینده‌شان باشد. به عنوان نمونه، والدین و مربیان به هنگام نماز باید همه کارهای خود را تعطیل کنند و با شنیدن اذان آماده نماز شوند (حالت تهیّء) و این گونه رفتار عبادی اگر مکرر گردد زمینه‌ساز آموزش عملی دین خواهد شد و در جان و فکر کودک چنان رسوخ می‌کند که بیرون رفتنی نیست.

۴ - اخلاق و انس: برای اینکه در شاگرد یا کودک نفوذ کنیم، اخلاق خوش، مأنوس شدن با او، و رفتاری جلب کننده هم شرط است. والدین و مربیان که الگوی کار و عملند باید با کودک سنخیت پیدا کنند و رفتار مأنوسانه‌ای را از خود بروز دهند، به گونه‌ای عمل کنند که حتی مورد احترام کودک واقع شوند. برای اینکه کودک از عمل کسی درس بگیرد، لازم است آن شخص به گونه‌ای عمل کند که طفل وی را دوست بدارد، از مصاحبت با او احساس غرور و لذت کند که این رمزی مهم برای جلب و جذب در همه سنین است.

زبان خوش، برخورد خوش، در بر گرفتن کودک، سرشار کردن او از نشاط و شادابی و دست کشیدن بر سر او به هنگام بیدار کردنش در نماز صبح در این راه فوق‌العاده مؤثر است و مجموعه این شرایط زمینه را برای مذهبی کردن و نمازخوان ساختن کودک فراهم می‌آورند. توصیه ما این است که هر چه محبت دارید، آن را در کپسولی بریزید و برای واداشتن کودک خود به نماز، در حلق او بیندازید؛ تا در مرحله اولیه حیات، دین را با لذت و نشاط بپذیرد.

۴ - در کیفیت القای نماز

برای پذیرش نماز و یادگیری آن و اصولاً فراگیری و جذب هر مطلب و مسأله‌ای حضور چند عامل به عنوان شرط ضروری لازم است:

۱ - عامل آمادگی و توانستن:

کودک را در هر سن و شرایطی نمی‌توان به نماز وادار کرد. نخست باید ببینیم آیا در او آمادگی برای انجام کار وجود دارد یا نه؟ دامنه آمادگی برای امور مورد نظر بسیار وسیع و از آن جمله عبارتند از:

- آمادگی جسمی: مثلاً برای نماز خواندن توان ایستادن و حفظ تعادل در کودک ضروری است و این به سن نیازمند است و یا لازم است کودک:

- بیمار نباشد که توان ایستادن از او سلب شده باشد.

- دچار سرگیجه و دل‌درد نباشد که قرار و آرام در او ملاحظه نشود.

- خواب‌آلود و در حال حیرت نباشد که خواستاری خواب هر لذت دیگری را در او تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، حتی لذت خوردن و بازی را.

- خسته، فرسوده و کسل نباشد که خود آن روحیه همراهی در عبادت را از او می‌ستاند.

آمادگی بیانی و لفظی: بدین معنی که طفل برای خواندن نماز باید قادر به تکلم باشد، بتواند عبارات نماز را ولو به صورت ناقص ادا کند و البته فصیح خوانی والدین و مربیان و ذکر صحیح اوراد و اذکار در این زمینه نقشی اساسی دارند.

آمادگی عاطفی: بدین معنی که کودک در شرایط عادی باشد: مثلاً:

- در حال خشم یا بغض از دیگران نباشد. طفلی که به عللی از پدر یا مادرش عصبانی است، نماز خواندن در آن ساعت برای او عذابی خواهد بود و امر والدین در این زمینه روحیه بدی را برای او ایجاد خواهد کرد.

- در حال ترس، اضطراب، کینه و تهدید نباشد. مثل ترس از کتک خوردن، ترس از حمله يك حیوان، حتی ترس از موش، سگ، گربه، سوسک و...

- علاقه به خدا در دل او باشد که معمولاً این امر از سه سالگی است و در سنین شش، عشق به خدا، احترام به او و حتی احساس شرمساری از خدا در صورت تخلف از دستور، در کودک وجود دارد و این خود يك زمینه مثبت است.

- دعوت کننده به نماز مورد علاقه و احترام او باشد و کودک او را دوست بدارد. مثلاً به هنگامی که پدری کودکش را تنبیه کرده و دلش را سوزانده است، دعوتش در کودک اثری نخواهد داشت. باید دقایقی بگذرد تا طفل حال و بینش اولیه خود را نسبت به پدر به دست آورد و یا پدر قبل از نماز و بعد از تنبیه با نوازشی او را آرامش و تسکین دهد.

آمادگی روانی: به گونه‌ای که عزم و اراده کودک برای انجام وظیفه عبادتی یا در مسیر و شخصیت و خواست او همراه باشد. او بخواهد که به نماز پردازد، و البته این آمادگی در سایه تشویق‌ها و نوازشها میسر است.

- وجدانش سالم و عقلش بیدار باشد (البته این امر برای عبادت ناشی از فهم است، نه در مرحله تمرین و پایه گذاریکه اساس مقصد ما ایجاد عادت است).

- در مراحل بالاتر و در دوره نوجوانی بتواند از مفاهیم و عبارات نماز سر درآورد و همچنین از نتایج عبادت که قرب به خداوند است آگاه باشد. بفهمد و بداند که کمال چیست و دارد چه می‌کند. دریافتی از رکوع و سجود لااقل در حد تعظیم و اظهار خواری در پیشگاه خداوند داشته باشد و البته تشریح‌ها و تبیین‌ها از سوی والدین و مربیان در این زمینه کارساز است.

آمادگی محیطی: غرض ما از محیط شامل همه اماکن و شرایطی است که کودک را احاطه کرده و او را در میان گرفته‌اند. و در این زمینه نکات زیر باید مورد عنایت قرار گیرند:

چ جوّ خانه و مدرسه، جوّ عبادت و نماز باشد.

- حتی در و دیوار خانه و مدرسه در سایه شعارها و آراسته‌ها، بوی نماز دهند، اصولاً در محیط و جوّ آلوده، روح نمازگزار پدید نخواهد آمد.

- والدین و مربیان خود را بافته‌ای جدای از کودک احساس نکنند. در وقت نماز همگان آماده انجام دادن آن شوند و کسی کار و وظیفه دیگری را مطرح نسازد. چنان نباشد که پدری فرزندش را به نماز دعوت کند و خود سرگرم روزنامه خواندن باشد، و یا مادری فرزندش را به نماز اول وقت بخواند و خود به کار دیگری پردازد.

- در وقت نماز برنامه جاذب دیگری در سر راه نباشد مثل برنامه تلویزیون، داستان‌گویی‌ها، بگو و بخندها، غذا خوردن دیگران، بازیهای مورد علاقه کودک و... که این برنامه‌ها باید کاملاً تعطیل باشند و یا در حین نماز برنامه تلویزیون باید کاملاً قطع و یا در حال ارائه برنامه نماز خوانی باشد.

- آمادگی عقیدتی: در خردسالی عقیده‌ای مبتنی بر رفتار بزرگتران برای کودک پدید می‌آید، ولی در سنین بعد به علت رشد ادراک و دستیابی به فهم و بصیرت، خود فرد به این مرحله می‌رسد و ایمان و اعتقاد خواهد بود که او را به عبادت می‌کشاند. البته اگر بخواهیم زمینه اعتقادی مناسبی را در او پدید آوریم نیاز به برنامه‌ریزی و کار و فعالیت رسمی با کودک خواهیم داشت. از خردسالی تعالیم مذهبی را در قالب داستان، عمل و تقریر باید در ذهن کودک بریزیم و آن را تا سنین پایان نوجوانی، مرحله به مرحله ادامه دهیم.

۲ - رغبت و خواستن

در واداشتن کودک به نماز این اصل مهمی است که شرایط را به گونه‌ای فراهم آوریم که کودک آن را بخواهد و بدان راغب باشد و جداً دوست بدارد به همراه والدین برنامه نماز را انجام دهد. برای وصول به این مقصد از همان کودکی می‌توان شرایط را بدین گونه فراهم کرد:

چجادب کردن صحنه نماز: که نفس ظاهر و آراستنها در باطن و خواستن آدمی مؤثر است. بر این اساس:

- برای او جانماز قشنگی تهیه کنید.

- مهر و تسبیحی زیبا و پر زرق و برق برای او فراهم سازید.

- در صورت امکان حتی تهیه لباس زیبا و مناسبی برای پسران و لباس و چادر نمازی قشنگ برای دختران، در برنامه کارتان باشد.

- تزیین سخن و کلام را فراموش نکنید. بدین معنی که عبارات نماز با جلوه‌ای زیبا، با صدایی خوش و نواها و ترم‌هایی دلپذیر و با لحن و قرآتی جذاب باشد که دل کودک را تسخیر کند و صدای خوش از این بابت نعمتی است.

- استفاده از ادبیات به صورت شعرهای قشنگ و سرودهای زیبا برای نماز، که گاهی شما خود با کودک همصدا آن را بخوانید. بچه‌ها به صورت دسته‌جمعی در خانه، مدرسه محل بازی می‌توانند آن سرودها را اجرا کنند.

- ذکر نعمت‌ها و عنایات خداوند، بیان مهرش، عنایاتش، دوستداری‌اش نسبت به کودکان، لطف و محبتی که او به انسانها روا داشته و... تا دلش به محبت خداوند گرم شود.

- خوشرویی و داشتن برخوردی خوش در حین دعوت به نماز. این دعوت را با نوازش و زبان خوش همراه کنید تا کودک همه گاه خاطره خوشی از نماز داشته باشد و رابطه معقولی را بین شما، خودش و خداوند احساس کند.

- جاندارای عبادت یا داشتن حال در حین نماز و قیافه بندگی و عبادت به خود گرفتن که باعث جلب نظر و جذب است. این توصیه‌ای اسلامی است که هرگز در حالت کسالت به نماز مشغول نشوید.

- جنبه تهیو و آمادگی والدین برای نماز که خود در کودک مؤثر است. بدین معنی که دقایقی قبل از اذان، والدین و مربیان کار خود را جمع و جور کنند و نشان دهند که می‌خواهند آماده نماز شوند.

- استفاده از فطرت و بیداری فطری، که گفتیم کودک دوست دارد از حدود 6 سالگی با خدا حرف بزند و با او رابطه داشته باشد و شما با ترجمه چند جمله نماز، در این مسیر می‌توانید خواسته‌های او را تأمین کنید.

- استفاده از میل و حال کودکانه او، بدین گونه که پس از نماز گاهی او را به لذتی، به نوازشی، به بوسیدنی، به شیرینی و شکلاتی مهمان کنید و حتی چه خوب است این کار در مساجد صورت گیرد و برای کودک خاطره شیرین معنوی در سایه ارتباط با لذات مادی که نوعی تجلی از لذات بهشتی است، پدید آید.

- در سنین بعدی، از شرایط تیشیر و انذار الهی هم می‌توان استفاده کرد که البته آن باید اقدامی محتاطانه باشد و پس از طی مراحل که ذکرش گذشت صورت گیرد، آن هم در سنین حدود 10 و به شرط انجام وظیفه از جانب شما و سرکشی از سوی او.

- در کل فراموش نکنیم که نماز از دیدی يك نمایش است، نمایش اطاعت، تبعیت، فرمانبری و باید آن را جالب و جاذب کرد؛ طوری که کودک محیط خانه را چون سربازخانه شناسد و پدر یا معلم را چون مأمور تنبیه، شکنجه و اعدام به حساب نیاورد.

۳ - آسان گیریها

این نکته‌ای مهم است که در سالهای اول و مخصوصاً در دوران خردسالی، در نماز به گونه‌ای عمل کنیم که کودک احساس جبر و خستگی نداشته باشد. نماز را برای او امری سنگین و کسل کننده نسازیم. به مصلحت اوست که نمازها با ذکرهای طولانی، رکوع و سجود خسته کننده و طولانی نباشد. حتی مستحب است به خاطر چند کودکی که با شما به نماز ایستاده‌اند، آن را سریع‌تر بخوانید. از برخی اذکار مستحبی صرف نظر کنید. هشیار باشید که او طفل است و حال و روحیه شما را ندارد؛ به ویژه که از بسیاری از حالات و رفتار شما سر در نمی‌آورد و معنی عبارات شما را نمی‌فهمد.

ممکن است کودک در سنین خردسالی در وسط نماز به دنبال شیئی جاذب بود، پرنده‌ای، حیوانی، نظر او را جلب کند و او به دنبالش روان شود. طبیعی است که در چنین صورتی نماز او باطل شده، اما پس از نماز وی را مورد بازخواست قرار نمی‌دهیم، بلکه بعدها، در فرصتی مناسب، به صورتی دوستانه و حتی با خنده و شادی می‌توانیم به او تفهیم کنیم که اشتباه کرده و نمازش باطل شده است. در ضمن سعی داریم، در طول مدت سالها، بتدریج، و در مورد وقوع مبطلات نماز، مقدمات و مقارنات آن را به او بیاموزیم. هرگز نمی‌خواهیم که او مقدمات نماز و یامبطلات آن را طوطی‌وار حفظ کند و برای ما بشمارد. حفظ مطالب، غیر از فهم عملی آنهاست.

در دوران خردسالی او باید نماز را نوعی بازی و تفریح، و نوعی همگامی با پدر و مادر، حتی در حد راضی کردن والدین و جلب نظر آنان به حساب آورد، نه يك جبر و تحمیل، و نه برای یافتن يك حالت شور و وجد عارفانه!

والدین و مربیانی که اصرار دارند، حتی از روی جبر و اکراه بدون توجه به حال و روحیه کودک، او را نمازخوان بار آورند، ناخودآگاه لامذهب‌های آینده و افرادی عقده‌ای را می‌پرورانند. چنین افرادی در نخستین فرصتی که به قدرت و استقلالی دست یابند ترك دین و عبادت خواهند گفت و ما شواهد و نمونه‌ها در این زمینه کم نداریم. طبیعی است که مسئولیت چنین وضعی بر عهده کسانی است که چنین زمینه‌ای را فراهم ساخته‌اند.

۴ - تکرار و مداومت

بر مبنای شاکله انسان، در ایجاد رفتاری ثابت و عادت‌ی استوار باید از مجرای تکرار وارد شد. بسیاری از افکار و اعمال در سایه تمرین و عمل مکرر در انسان تثبیت می‌شوند؛ حتی ایمان آدمی هم نوعی تثبیت در سایه عمل است «لَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ» (کافی، جلد 1، کتاب الکفر و الایمان) «و هر قدر عمل مکررتر باشد، امکان تثبیت آن بیشتر خواهد بود.

همچنین در تربیت دینی این اصل وجود دارد که از راه ظاهر و عمل ظاهری می‌توان در باطن نفوذ داشت و بر عکس. کودک را باید به ظاهر عمل و تکرار در این ظاهر انس دهیم تا باطن او شکا گیرد. تجارب و تعالیم عملی نشان داده‌اند که حتی عملی ریایی در صورت تکرار در فردی تثبیت می‌شود و پس از تثبیت می‌توان يك عمل ریایی را به صورت واقعی و بی‌ریا درآورد، بدان شرط که نیت عمل را عوض نماید. این مسأله نیز تا حدی نافذ است که باید گفت حتی گریه تصنعی فردی ممکن است به گریه‌ای واقعی منجر شود، یعنی تباکی‌ها ممکن است به بکاء مبدل گردد. گاهی ممکن است فردی به ریا در حضور جمعی نماز شب بخواند. تکرار این عمل ریایی در شبهای متوالی او را به عادت می‌کشاند. او پس از کسب عادت ممکن است واقعاً ریا را ترك کند و فردی اهل تهجد شود.

بدین سان ما کودک را به تکرار ظاهر در عبادت سوق می‌دهیم تا زمینه برای انس او به عبادت، تثبیت عمل و ایجاد عادت در او فراهم آید (بویژه که طبیعت کودک هم، طبیعت تکرار است). این عمل ضمن اینکه يك طریقه تربیت دینی است، عاملی برای سرگرم داشتن کودک و ایجاد لذت برای او هم خواهد بود. کودک از تکرار مکررات خسته نمی‌شود، خواندن مکرر، ذکر مکرر، مخصوصاً اگر به صورت صوت و آواز باشد و ریتم و آهنگی هم اگر در کار باشد، کاملاً آن را پذیراست. مادران ما بخوبی درمی‌یابند که فرزندشان شعر و عبارات ساده‌ای را حفظ کرده، از بام تا شام بدان سرگرم می‌شود.

همچنین تکرار عامل فراگیری است و به همین خاطر توصیه کرده‌اند: ازلترسُ حَرْفٌ، وَ التَّكْرَارُ الْفُ. تکرار عامل ایجاد عادت می‌شود که دست برداشتن از آن حتی در عبادتی چون نماز مایه نگرانی کودک می‌شود (لو تَرَكَوا إِسْتَوْحَشُوا - نهج البلاغه) اگر آن را ترك کنند به وحشت و ترس می‌افتند.

تکرار در عمل حتی مایه از بین بردن کراهت و نفرت است. عمل جراحی يك پزشك و یا کار يك فرد در آزمایشگاه با خون، مدفوع، انگل‌ها و نمونه برداری از بافت‌ها، در آغاز کار امری کراهت‌آور است، ولی کار تدریجی و اشتغال مکرر، زمینه کراهت را از بین می‌برد.

۵ - رعایت ضوابط:

در ضمن آموزش عملی نماز، آموزش ضوابط هم مورد نظر است. به این معنی که تدریجاً به کودک می‌آموزیم که چه چیزهایی نماز را باطل می‌کند، و گفتیم که بیان مبطلات به صورت تدریجی و عملی است. به او می‌گوییم که مثلاً راه رفتن، حرف زدن، خوردن و آشامیدن در حین نماز آن را باطل می‌کند و این آموزش به صورت حفظ طوطی‌وار و شماره کردن آنها نیست. برای اطمینان از این امر که آیا مبطلات نماز را می‌داند یا نه، به او می‌گوییم: «من نمازی را پیش تو می‌خوانم، ببین نماز درست است یا باطل؟ و اگر باطل است به چه علت؟» در حضور او به نماز می‌ایستیم. در ضمن قرائت یا رکوع ناگهان راه می‌رویم، یا حرف می‌زنیم، تا او اشکال کار ما را بگوید و مثلاً یادآور شود که نماز با راه رفتن، باطل است.

همچنین است آموزش دیگر مسائل مربوط به نماز مثل وضو و اعمال عبادی دیگر. و این شیوه عملی شیوه‌ای است که رسول خداصلی الله علیه وآله آن را مورد توجه و رعایت قرار می‌داد و مبتنی بر اصیل‌ترین اصول تربیتی، یعنی اصل ارائه الگوست که کاربردش در همه سطوح نافذ است، مخصوصاً در سطح کودکان.

می‌خواهیم بگوئیم آموزشهای نظری، نه تنها همه گاه آموزنده نیستند، بلکه در مواردی بسیار ذهن افراد را خسته می‌کنند. اینکه بخواهیم کودک واجبات نماز را حفظ کند و طوطی‌وار آنها را برای بیان بدارد، خواسته‌ای نابجا و غیرمعقول است تا حدی که ممکن است نماز را مثل درس تاریخ و جغرافیا، و فرمول معاملات ریاضی چیزی منفور سازد. کودک از طریق آموزشهای عملی باید به این فرمولها دست یابد و یا چیزی رابه ذهن محفوظ دارد.

- ۶ تکیه به تدریج:

می‌دانیم که گردش و کارگردانی نظام آفرینش بر اساس اصل مداومت، ولی تدریج است:
- خداوند آسمان و زمین را در 6 مرحله آفرید، با اینکه می‌توانست یکباره بیافریند.
- جنین در شکم مادر بر اساس اصل تدریج رشد می‌کند، همان گونه که گیاه و نهال هم رشدی تدریجی دارند.
- تعالیم اسلامی تدریجاً بر مردم عرضه شده‌اند و قرآن هم تدریجاً بر مردم خوانده شد.
- شراب و ربا هم تدریجاً صورت تحریمی پیدا کردند، مسأله‌ای که در عربستان قبل از اسلام رواج داشت.
- و در کل مردم بتدریج وارد دنیای اسلام شدند و فراگیری و عملشان صورت ناگهانی نداشت.
- افرادی چون اباندر و مقداد و حجر و میثم و... هم تدریجاً به چنان مقاماتی دست یافتند.
بدین سان ما نباید بخواهیم و یا نباید انتظار داشته باشیم که کودک، یکشنبه اهل عبادت و نماز شود. برنامه و داشتن عادت دادن او به نماز باید بر اصل تدریج مبتنی باشد. کودک نباید یکباره بار سنگینی از وظایف دینی را بر دوش خود احساس کند و خود را به انجام دادن آن موظف بداند. حتی در مسأله وضو که مقدمه‌ای واجب برای نماز است توصیه شد کودک از ابتدا تا چند ماه به شستن دست قناعت کند و آنگاه تا چند ماه به شستن دست و صورت قبل از نماز بسنده نماید و از سنین 9 به بعد وضوی کامل بگیرد. غرض اینکه همه امور آموزشی و اجرایی دین باید صورت تدریجی داشته باشد.

- ۷ تشویق و تأیید:

- نماز را با تشویق و تأیید همراه کنید. عمل کودک را در این زمینه بستائید و آن را مهم بشمارید، آنچنان که عظمت کار باورش شود.
- در فرصت‌های مناسبی که به دست می‌آید او را به عنوان کودکی نمازخوان معرفی کنید و وی را بدان خاطر مهم بشمارید.
- کارهای او را به اسم نماز بستائید؛ مثلاً بگوئید:
چون کودک نمازخوانی هستی خدا به تو کمک خواهد کرد، چون نمازخوان هستی خدا تو را دوست می‌دارد و...
- آفرین بر تو پسرم که با نماز خواندنت داری بهشتی می‌شوی و خدا را از خود راضی می‌کنی.
- مرحبا بر پسرم که می‌خواهد در بهشت باشد، کنار پیرمرد باشد، کنار علی علیه السلام باشد و...
- آفرین بر دخترم که با نماز خواندن خود می‌خواهد مثل فاطمه زهرا علیها السلام باشد، دوست و همراه زینب علیها السلام باشد.
- از وقتی که نمازخوان شده‌ای، تو را بیشتر دوست می‌داریم، عمه، خاله، عموی تو هم برای نماز خواندنت تو را بیشتر دوست دارند.
- چون وضو می‌گیری و نماز می‌خوانی، صورتت همیشه پر نور است. آدم نمازخوان در بهشت هم صورت درخشنده‌ای دارد، در نزد خدا عزیز است و...

- ۵ شرایط القاء

برای اینکه شرایط برای جلب و جذب کودک فراهم باشد، به تناسب سن، رشد ادراک و فهم و بصیرت او باید نکات ذیل را مد نظر داشته باشیم:
- آسان گرفتن عمل نماز به صورتی که طفل بسادگی بتواند آن را تحمل و اجرا کند.
- جاذب و دلربا ساختن عمل که از آن سخن گفتیم. فراموش نکنید که زرق و برق هم جای پای دارد.
- صراحت و روشنی عبارات، کلمات، اذکار و افعال که این خود عاملی مهم در رغبت‌انگیزی است.
- قابل فهم بودن عمل، مثلاً به او تفهیم کنیم که رکوع نوعی تعظیم و بزرگ شمردن خداست. بی‌حرکت ایستادن و مودب بودن در حال نماز بدان خاطر است که ما در برابر دستگاه عظیم الهی باید خاضع باشیم.
- فهم مقاصد نماز در قالب مثالها و داستانها و شرح و توضیحات شما که این کار هم صورت تدریجی دارد.
- تکیه به عرضه و ارائه عمل و تصویر توسط پدر، مادر، معلم و یا افرادی که محبوب و مورد علاقه‌اند.

- هدایت کودک و رفع اشکالات او در ضمن عمل، آن هم نه به صورت یکباره مثلاً اصرار نداشته باشیم حتماً و حتماً در فاصله یکی دو روزه تجوید نماز و مخارج ادای کلمات را اصلاح کنیم.
- آشنایی با کیفیت‌ها و مواضع، مثلاً در حال سجده، در حال تشهد، در رکوع، در طمأنینه، در توالی و...
- رعایت تقدّم و تأخر مسائل، جمع بودن حواس، به فکر بازی و غذا نبودن و... که همه این امور در عین رعایت مداومت باید بر اساس اصل تدریج باشد.

۶ - نحوه تمرین و عمل

در مورد نحوه عمل برای واداشتن کودک به نماز در خانه و مدرسه، می‌توان به صورت زیر عمل کرد (آنچه ذیلاً ذکر می‌شود تنها صورت مثال و نمونه‌ای را دارد و هر کس به تناسب طرز فکر و تجارب خود می‌تواند به نوعی دیگر عمل کند.)

الف - در خانه:

فرض کنید والدین در خانه‌ای می‌خواهند نماز بخوانند. شرایط خانه را باید آماده تطهیر شوند و وضو بسازند.
- دقایقی قبل از نماز، والدین آماده، رو به قبله بنشینند و ذکر اذان را زمزمه کنند؛ حتی از فرزندشان بخواهند که او هم اذان بگوید.
- دعوت از پسر یا دختر، با محبت و خوشرویی، برای نماز، که وقت نماز است، زمان سخن گفتن با خداست، بیابید آماده شوید که نماز بخوانیم.
- گفتیم جانمازی زیبا، مهری قشنگ و تسبیحی زیبا برای او تهیه نمائیم.
- و هم از جاذبه‌های کلامی مناسب، و عبارات موزون بحث کردیم.
- تسریع در آمادگی برای نماز، به گونه‌ای که کودک احساس مسئولیت والدین را در آن مورد دریابد و ببیند که آنها چگونه همه کارهای خود را به خاطر نماز رها کرده و آماده انجام فریضه شده‌اند.
در بیدار کردن کودک: هنگام صبح برای اجرای برنامه نماز در خانواده، بر طبق دستور صریح اسلام پدر مسؤول است. او برای انجام این مسئولیت، خود باید زودتر از دیگر اعضای خانواده بیدار شود و از جای برخیزد (البته پدران و مادرانی هم هستند که اهل نماز شب و قبل از اذان بیدارند.)
- آنها که خستگی یا خوابی سنگین دارند بهتر است با صدای زنگ ساعت خود را بیدار کنند و این عادت را برای افراد خانواده باشد.

- پس از بیداری، فرزندان خود را با صدای خوب، گرم و دلپذیر بیدار کند - به این صورت:
علی جان من، فاطمه جان من، برخیز، وقت نماز است ... و آنقدر صدا کند تا آنها هشیار شوند و پس از هشیار شدن آنان را به خود رها کند و خود به دنبال تطهیر و وضو رود.
- پس از برگشت اگر بچه‌ها را در حال خواب دید مجدداً با همان صدا و نوازش آنها را صدا کند تا هشیار شوند. و وقتی که هشیار شدند و جواب دادند آنها را به خود رها کند و خود بالای سر آنها با صدای بلند نماز را شروع کند.
- پس از نماز اگر باز هم آنها در خواب بودند، به سر وقتشان برود، با صدای دلپذیر، با دست کشیدن بر سر و روی آنها، با نوازش بدنی، گاهی هم تحت عنوان شوخی با بچه‌ها، به صورت بغل کردن و وایستادن آنها، بیدارشان کند، به دستشویی راهنمایی‌شان نماید و حتی صورتشان را بشوید تا کاملاً هشیار و آماده نماز شوند.
در همه حال باید سعی کرد خاطره بیدار کردن برای نماز را برای بچه‌ها دلپذیر ساخت، به گونه‌ای که از آن صحنه‌ها خاطره تلخی در ذهن نداشته باشند. به نظر ما اگر این کار تنها به مدت یک هفته بطور منظم تعقیب شود، به صورت عادت مناسب در آنان باقی خواهد ماند و یا لااقل از آن احساس سنگینی نخواهند داشت. مهم این است که همه مهر و محبت خود را در بیدار کردن کودکان و انجام فریضه‌شان صرف نماییم.
در حین نماز: ممکن است پس از ذکر اقامه نماز، در حین انجام مراحل آن چیز جالبی توجه فرزندان را به خود جلب کند و به دنبالش روان شود. گفتیم که نباید از آن بازخواستی به عمل آورد، مگر در سنین پس از 8 و 10. ضمن خنده‌ای پس از نماز در فرصتی به او می‌گوییم که این کار تو نماز را باطل می‌کند و اگر آدم بزرگی در حین نماز چنین کند باید نمازش را از اول بخواند. از سرزنش، مسخرگی و تهدید در این جنبه باید پرهیزیم.
گاهی ممکن است فرزند شما در حال سجده در نماز صبح به خواب رود. برای بیدار کردن مجدد او هرگز از خود خشونت نشان ندهید و مهر و عنایت شما همچنان باید تداوم یابد.

ب - در مدرسه

در مدرسه نیز باید شرایط را برای نماز خواندن مساعد کرد. در این راه والدین، معلمان، مدیران و دیگر مسؤولان باید به صورت هماهنگ عمل کنند. بر مبنای يك تجربه علمی، شرایط محیط خانه، جو مدرسه و نحوه عملکرد مربیان، مسؤولان و حتی کیفیت دعوت آنها به نماز، در کودکان و محصلان اثر می‌کند.

من این نکته معترضه را نیز در همین جا متذکر شوم که روش موجود آموزش دینی و اقامه نماز در بسیاری از مؤسسات نه تنها افراد را متدین و نمازگزار بار نمی‌آورد، بلکه به علت خشکی و خشونت، گاهی موجب ازدگی از نماز، مسخره کردن نماز، ادا درآوردن در حال نماز و سرانجام بی‌رغبتی به دین خواهد شد که این خود نیازمند تحقیق، بحث و بررسی جداگانه‌ای است.

تجربه‌ای عملی: قبلاً به عرض رساندم که سالها در کلاس اول ابتدایی، به تدریس اشتغال داشتم. در سر کلاس، هر روز تمرین و اجرای برنامه نماز را داشتیم. روش اجرای برنامه‌ها که طرفداران بسیاری، از کودکان، والدین آنها، معلمان و مربیان داشت، بدین قرار بود:

- بچه‌ها در کلاس در حالی که روی نیمکتها نشسته بودند، آماده انجام نماز می‌شدند.
- نخست يك بار حمد و سوره را برایشان با صدای بلند می‌خواندم تا گوششان به عبارات آشنا باشد.
- آنگاه همه با هم، همصدا، بالحنی خوش سوره حمد را می‌خواندیم و دستها روی زانو‌ها بود.
- سپس سوره قل هو الله را، بعد ذکر رکوع، سجود، قنوت، تشهد و...
- بچه‌ها همچنان که روی نیمکتها نشسته بودند برای رکوع کمی خم می‌شدند.
- برای سجود پیشانی را بر روی میز می‌گذاشتند و اذکار همصدا بیان می‌شد.
- حالی بود و علاقه‌ای. بچه‌ها این برنامه را بسیار دوست می‌داشتند، تا حدی که آن را يك روز هم تعطیل نمی‌کردند. اگر روزی غفلی از من در اجرای برنامه‌ها صورت می‌گرفت، آن را یادآوری می‌کردند. پس از چند ماه تمرین عملی در کلاس، اجرای برنامه نماز را به حیاط مدرسه، یا به نمازخانه می‌بردیم و دانش‌آموزان کلاسهای دیگر هم این برنامه را تماشا می‌کردند.

آموزشهای جنبی: به همراه نماز، مسائل آن، از مقدمات، مقارنات و مبطلات به صورت عملی آموخته می‌شد. مثلاً به آنها می‌آموختیم که وقت نمازهای پنجگانه کدامند. در حین نماز بدن باید پاک باشد، باید رو به قبله بایستیم، خوردن و آشامیدن نماز را باطل می‌کند و...

گاهی برای بچه‌ها نماز می‌خواندم و می‌گفتم ببینید کجای کار من غلط است. در وسط نماز غذایی، را به دهان گذاشتم، بچه‌ها فریاد می‌زدند نماز باطل است چون غذا خوردی. یا در میان نماز راه می‌رفتم، آنها فریاد می‌زدند باطل است چون راه رفتی و...

این برنامه برای بچه‌ها بسیار لذت بخش و حتی تفریحی بود، لذا اصرار می‌کردند که برنامه‌ها تکرار شود. حاصل کار ما بسیار خوب بود. رغبتی به نماز در آنان پیدا شده بود. به نماز انس و ارادت نشان می‌دادند و از آن احساس جبر و عقده‌ای نداشتند. هم اکنون بسیاری از آن شاگردان را می‌شناسم که مردی شده‌اند و بزرگ هستند، ولی هنوز از خاطره خوش 30 سال قبل خود حرف می‌زنند و از آن بخوبی یاد می‌کنند.

پس از مدتی برنامه آموزش وضو انجام می‌شد که آن هم صورت عملی داشت. در حیاط مدرسه بچه‌ها را به دور خود جمع می‌کردم و در حضور آنان وضو می‌ساختم. روش شستن دستها و صورت، مسح سر و پاها را عملاً یاد می‌دادم. آنگاه آنان را به تمرین فردی وضو گرفتن واداشته، اشتباهات را رفع می‌کردم که به این کار هم رغبتی داشتند و با شور و شوق در برنامه آن شرکت می‌کردند. در دوران دبیرستان، در کلاس اول آن هم به یاد دارم برنامه وضو، تیمم، و آموزشهای عملی دیگر را برای بچه‌هایی که در آستانه بلوغ بودند اجرا کردم و به نظر من برنامه موفق بود.

فعالیت‌های جنبی دیگر

به همراه اجرای برنامه‌های آموزشی نماز، برنامه تشویق نمازخوانها را هم در مدرسه داشتیم که در کلاس، در سر صف، و در مقتضایی که پدید می‌آمد مطرح می‌شد. عمل نمازخوانی را در مدرسه و در سر صف مورد تقدیر قرار می‌دادیم. حضور در برنامه نماز عملی مهم به شمار می‌آمد و از این مسأله چنان با عظمت یاد می‌شد که بچه‌ها اصرار داشتند خود را در صف نمازخوانان حاضر سازند.

در روزهای آفتابی، نماز در وسط حیاط مدرسه و در معرض دید دیگران برپا می‌شد. بچه‌ها خود رغبتی داشتند که در برنامه نماز شرکت کنند. هیچ گونه جبر و تهدیدی برای نماز وجود نداشت و این عدم اصرار، خود عامل جلب کننده‌ای بود. البته در مدرسه و کلاس، نمازخوانها بیشتر مورد عنایت قرار می‌گرفتند و این خود عامل دیگری برای جلب و جذب به حساب می‌آمد؛ حتی در مواردی تشویق‌ها را به انکای نماز قرار می‌دادیم و از تنبیه‌ها

بدان خاطر صرف نظر می‌کردیم. مثلاً می‌گفتیم: «چون تو شاگردی نمازخوان هستی از گناه تو درگذشتم. چون کودک نمازخوانی هستی، تو را بیشتر دوست می‌دارم. چون نمازخوان هستی، به تو احترام می‌گذارم. چون نمازخوان هستی و دروغ نمی‌گویی حرف تو را باور دارم و...»

در مواردی در مدرسه به کودک سلام می‌کردیم و می‌گفتیم: «سلام بر تو ای احمد آقا، پسر خوب و نمازخوان. احوال تو پسر نمازخوان چطور است؟ مرا در سر نماز دعا می‌کنی یا نه؟ من در نماز، تو و همه بچه‌های نمازخوان را دعا می‌کنم و...»

کلاً در حضور این و آن به نماز و نمازخوان تکیه می‌شد و سعی داشتیم نمازخوان را همدیف پاک، تقوا، راستگویی، امانتداری، پرهیز از کارهای زشت و ناپسند به شمار آوریم و نمازخوانان را واداریم که به برکت نمازخوانی ترک دروغ، تنبلی، و بد اخلاقی گویند و...

۷ - القآت لازم

از مسائل مهم در آموزش و اقامه نماز، همراه کردن آن با القآت سازنده و جهت دهنده است. این القآت در دو بعد و دو جنبه مورد عنایت قرار می‌گیرند:

- ۱ در جنبه اثباتی: به همراه نماز دائماً به کودک القاء شود:

- چون بچه نمازخوانی هستی، خدا تو را بیشتر دوست دارد.

- من که پدر و مادر تو هستم تو را به خاطر نماز خیلی بیشتر از وقتی که نماز نمی‌خوتندی دوست می‌دارم.

- پسر نمازخوان است و خدا نمازخوان را به بهشت می‌برد.

- خدا از آدم نمازخوان راضی است، من هم از تو راضی هستم.

- حتی اشکال ندارد که در مواردی در حضور مهمانان از پسر یا دختر خود تعریف کنیم که: «پسر احمد، بحمدلله بزرگ شده و نماز می‌خواند. دخترم فاطمه بزرگ و فهمیده شده است، به همین علت او نماز می‌خواند. او می‌داند که نماز خواندن نوعی حرف زدن با خدا و نزدیک شدن به خداوند است. او با خدا حرف می‌زند، با خدا دوست شده است و...»

در همه حال مفهوم نماز و نمازخوانی را باید با لغات و کلماتی از قبیل بزرگ بودن، فهمیده بودن، رضای خدا، بهشت و جاودانگی، نعمت و رحمت، دوستی و علاقه و... همراه کرد.

- ۲ جنبه منفی: در القآت مربوط به نفی مصداق‌های گوناگون: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ رَا بَه اُو تَفْهِيم مِی‌کنیم. مثلاً به او تفهیم می‌کنیم و متذکر میشویم:

- تو آدم نمازخوانی هستی، دروغ گفتن از تو بعید است.

- از تو که آدم نمازخوانی هستی باور ندارم که پدر یا مادر را اذیت کنی.

- آدم نمازخوان که تنبلی نمی‌شود، بیکاره و تن‌پرور نمی‌شود.

- آدم نمازخوان که تقلب نمی‌کند، ادای کسی را در نمی‌آورد، دزدی نمی‌کند.

- آدم نمازخوان که حرف بد نمی‌زند، کار بد نمی‌کند، مسخرگی ندارد.

این القآت باید به صورت مکرر و مداوم و برای موارد خاص بیشتر مورد اتکا باشد.

- ۳ در اثربخشی القاء: برای اینکه القآت مؤثرتر و نافذتر باشد، در مراحل بعدی حیات می‌توان زمزمه‌ها و تذکراتی داشت که اغلب آنها:

- پس از آموزش ظاهر است، یعنی اول اسکلت‌کار را می‌آموزیم و بعد جنبه‌های دیگر را.

- پس از تمرینها و ایجاد عادات لازم برای امری چون نماز است.

- با رعایت اصل تدریج، مراقبت و مداومت است.

البته ذکر فضایل نماز، یادآوری نقش آن در سازندگیها و رشد جنبه‌های اخلاقی و انسانی بر اثر آن، خود در این راه مؤثر است و والدین و مربیان این مسئله را همه‌گاه باید متذکر شوند.

در سنین نوجوانی بتدریج می‌توان مسئله قرب خدا را برای او مطرح کرد، مخصوصاً از این بابت که در این مرحله احساس مذهبی در نوجوانان بیدارتر می‌شود. او می‌تواند در شأن و شرایطی باشد که حضور خود را در پیشگاه خداوند و یا قرب او را احساس کند، جهان را محضر خدا بداند و همه‌گاه به یاد او و با احساس حضور او باشد.

۸ - آغاز دعوت و تمرین

در مورد اینکه از چه سنی کودک را به نماز و تمرین عبادت و اداریم نظریات مختلفی وجود دارد. نخست باید این نکته را متذکر شویم که بر اساس بررسیهای روانکاوان، حس یا احساس مذهبی در انسانها از چهار سالگی و به نظر عده‌ای دیگر از 3 - 2 سالگی بیدار می‌شود. البته بیداری و شکفتگی مذهبی و احساس مسئولیت درباره آن (که با احساس مذهبی متفاوت است) از سنین پس از 11 سالگی است. این احساس در 6 سالگی به همراه رشد کودک علنی می‌شود و ما تظاهرات آن را در کودکان می‌بینیم. به همین جهت اعتقاد داریم که تمرین نماز باید از خردسالی و حتی از سنین سه سالگی آغاز شود، که کیفیت آن را بیان خواهیم کرد.

اتفاقاً این فکر در دنیای غرب هم وجود دارد. «جان لاک» که از فلاسفه و صاحب‌نظران مهم غرب است در کتاب خود می‌گوید: «تصور خدا را از همان آغاز کودکی، چون برترین باشند. و آفریننده همه چیزهای نیک، در درون جای دهیم و عشق و احترام به او را در کودک بیدار کنیم (اندیشه‌هایی در تربیت، صفحه 314).

دیگران هم نظر داده‌اند که درباره خدا و مذهب از چهارسالگی می‌توان سخن گفت. البته در مورد عدل، نبوت، امامت و معاد هنوز زود است. رغبت به خدا را هم از همان سنین می‌توان در کودک پدید آورد، طوری که خدای را دوست بدارد، همچنانکه پدر و مادر خود را دوست می‌دارد.

مراحل آن: بمانند آموزش یا پرورش دیگر جنبه‌های مذهبی، می‌توان در این آموزش هم سه مرحله را مد نظر قرار داد:

۱ - دوران تمهید: که در واقع دوران پایه‌گذاریها و آشنایی‌هاست. دوره آمادگی دادن است. در این مرحله چشم کودک را باید به ادا و اطوار و حرکات نماز آشنا کرد و بر این اساس از همان دوران خردسالی کودک، پدر و مادر باید نماز را در جلوی کودک و در وقت بیداری او بخوانند تا او این اعمال و رفتار را ببیند و از این دیدنها، تشگلی ذهنی برای او حاصل شود.

از خردسالی باید گوش کودک را به زمزمه‌ها، آواها، ترنم‌ها و لحن نماز آشنا کنیم تا او نغمه‌های الهی را از زبان پدر و مادر بشنود و به اصطلاح گوش او با آن صداها و نغمه‌ها پر شود و این شنیدن هم امری مأنوس برای کودک گردد.

۲ - دوران تمرین که در آن کودک را به نماز دعوت می‌کنیم و به نظر ما این امر از سه سالگی قابل اجرا است. به این صورت که در وقت نماز بچه‌ها را صدا می‌کنیم:

- علی جان بیا، وقت نماز شده، می‌خواهیم نماز بخوانیم.
- فاطمه جان بیا، می‌خواهیم نماز بخوانیم، می‌خواهیم با خدا حرف بزنیم.
- پسرم بیا، اذان گفتند. اذان یعنی خدا ما را دعوت کرد که بیاییم با او حرف بزنیم، نماز بخوانیم.
- و البته سعی داریم که این کار صورت اجبار نداشته باشد (در این باره بحث خواهیم کرد).
- در ضمن تمرین، معیارها و ضوابط را آرام آرام و در طول چند سال به او می‌گوئیم.
او را عملاً با مقدمات و مقارنات نماز آشنا می‌سازیم (که بحث آن گذشت).

- سعی داریم برنامه کار، بازی، مشق و تفریح او را طوری منظم کنیم که برنامه نماز برخورد نداشته باشد و البته مسؤولان رادیو - تلویزیون هم برای این ساعت برنامه دیگری تهیه کنند که جهت دهنده کودک به سوی نماز باشد.

۳ - دوران تکلیف: غرض، دوران تکلیف به نماز و ادا داشتن کودک به آن است و آن مرحله‌ای است که کودک به حد رشد و تمیز رسیده، احساس مذهبی در او علنی و نمودار است و این امر حدود سنین 6 یا 7 سالگی است.

در این سن کودک در شرایطی است که می‌تواند بار عبادت را در حد توانایی خود بر دوش کشد. او کفایت و لیاقت مطلوب برای نماز خواندن را به دست آورده، می‌تواند سر پا بایستد و چند دقیقه به افعال نماز بپردازد. روایات ما هم در مورد این سن نظر دارند و نماز را در این سن مورد تأیید قرار می‌دهند. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «ما فرزندانمان را از پنج سالگی به نماز و ادا می‌کنیم و شما از 7 سالگی آنها را به نماز خواندن امر کنید» (صفحه 12، وسایل الشیعه، جلد 3). در روایتی دیگر آمده است: «وقتی کودک 7 ساله شده است دست و رویش را بشوید و به بهانه وضو و نماز بخواند و چون 9 ساله شد وضوی صحیح و کامل داشته باشد و نماز بخواند» (صفحه 13، وسایل الشیعه، جلد 3)

۹ - راهنمای ما در اجرای نماز

راهنمای ما در اجرای برنامه نماز در دوران کودکی و نوجوانی چند اصل است که در روانشناسی تربیتی از آن بحث شده، مورد عنایت صاحب‌نظران است.

۱ - اصل پیشدستی: معنی پیشدستی عبارت از اقدام قبل از زمان مورد نظر است. ما در امر آفرینش پیشدستی را به صراحت و عیان می‌بینیم. به عنوان مثال قبل از ولادت کودک خداوند پستان مادر را پر از شیر کرده است و این يك پیشدستی است؛ بدین معنی که پس از ولادت غذای او آماده باشد.

نمونه دیگر بذری است که خداوند شاخ و برگ و گل و میوه را در نهاد آن قرار داده است. وقتی که بذر از خاک سر بر می‌آورد، آن اعضاء از این بذر پدید می‌آید. طفل در دوران جنینی دست و پا و دیگر اعضاء را پیدا می‌کند تا پس از ورود به این جهان آنها را به کار گیرد و این يك پیشدستی است.

راهنمای ما در تربیت از يك سو طبیعت و آفرینش است و بر این اساس پیشدستی در تربیت باید مورد نظر باشد؛ یعنی قبل از اینکه کودک به بلوغ و دوران وجوب نماز برسد باید جنبه اجرا و عادت بدان را دریابد. امام صادق علیه السلام فرمود: *أَوْلَى الْأَشْيَاءِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا الْأَحْدَاثُ اللَّتَى إِذَا صَارُوا كِبَارًا احْتَأَجُّوا إِلَيْهَا*. (وسایل الشیعه، جلد 3) سزاوارترین چیزی که به افراد نسل نو رسیده باید آموخت چیزی است که وقتی بزرگ شدند بدان نیاز دارند. و این يك پیشدستی را نشان می‌دهد.

یا در امر دین آموزی فرمود: *بَادِرًا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةُ*. (کافی جلد 1، صفحه 47) فرزندان خود را با داستان و سخن دین آشنا کنید، پیش از اینکه عوامل گمراه کننده بر آنان دست یابند. و این حدیث هم نشان دهنده يك پیشدستی است.

۲ - اصل پایه‌گذاری و تمرین: در این اصل مقصد ما این است که زمینه و شرایط به گونه‌ای فراهم آیند که نمازخوانی به صورت امری پایدار در کودکان درآید و آنان تمرینهای لازم را برای انجام این فریضه انجام داده آمادگی کافی یافته باشند.

در رعایت این اصل، اصول دیگری هم مطرح و مورد نظرند که هر کدام در روان‌شناسی روز برای خود جای پائی دارند و با شرایط رشد و فطرت هماهنگند مثل:

- اصل تلقین‌پذیری که در دوران خردسالی در کودک فوق‌العاده شدید است و باید از آن استفاده به عمل آید.
- اصل انعطاف‌پذیری که بر اساس آن کودک را به چوب‌تر تشبیه کرده‌اند که قابل خم و راست کردن است.
- اصل تأثیر تعلم در خردسالی که آن را چون نقش در سنگ خوانده‌اند: *التَّعَلُّمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ*.
- اصل نظم و سازماندهی که در دوران کودکی فوق‌العاده مورد علاقه طفل است.
- اصل تقلید که در همه کودکان به صورتی طبیعی و عادی وجود دارد.
- اصل همانندسازی که بر مبنای آن کودک سعی دارد خود را همانند الگوی مورد نظر سازد.
- اصل تشکل ذهنی در کودکی که بر طبق روان‌شناسان، کودکی را در دوران تشکیل ذهن می‌دانند و دوران رنگ‌گیری یافته‌ها.

- اصل تشکل شخصیت که مطابق این اصل جنبه‌های ظاهر و باطن درآمیخته، سازمان متحرکی را از کودک به وجود می‌آورند.

- اصل تشکل اخلاق مبنی بر این که روان‌شناسان تشکل 70 درصد اخلاق را در همین سنین تا 6 سالگی می‌دانند.

...

۳ - اصل فریضه‌سازی: و آن به این معنی است که در اثر مداومت در اجرای برنامه‌های کاری کنیم که کودک فعالیت عبادی خود را به صورت امری واجب و دائمی درآورد و همیشه خود را به رعایت آن ملزم بداند. فریضه‌سازی خود به دو صورت است:

الف - به صورت تحمیل اجبار و اکراه که در آن طفل را به عملی، اگر چه خواستار آن نباشد وادار می‌کنیم. البته باید بگوییم این اقدام درباره طفل مؤثر است، ولی در مواردی بسیار اثر آن نامداوم است و هرگاه که جبر و تحمیل از او برداشته شود ممکن است به وضع سابق برگردد.

ب - به صورت دوستانه و رفق و مدارا و محبت و انس، همراه با درك و فهم نسبی در کودک که دوام و ثبات آن بیشتر است و در بینش اسلامی هم بیشتر مورد عنایت است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: *إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ مَا وَغَلُوا فِيهِ بَرَفَقٍ*. (بحار، همان منبع، صفحه 172). و هم فرمودند *وَ لَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ بِعِبَادَةِ اللَّهِ*. (بحار، همان منبع، صفحه 172) بندگان خدا را به عبادت خدا مجبور نکنید و یا بر آنان جبراً تحمیل ننمائید. از نظر فلسفی هم این نکته قابل ذکر است که *الْقُرْ لَا يَدُومُ* چیز جبری دوام نخواهد یافت.

۴ - اصل استفاده از فرصت

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: *إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ لَزَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا* (نفحات الانس) مطمئناً در مسیر زندگی‌تان گاهی نسیمهای ملایمی می‌وزد، هشیار باشید و خود را در معرض آن نسیمها قرار دهید. در جریان رشد کودک هم این فرصتها به تناسب مراحل، به صورت بیداریها رخ می‌نمایند. مربی باید آنها را به عنوان

سکوی پرش کودک قرار داده، او را به پیش برد. اگر این فرستها از میان بروند معلوم نیست به سادگی قابل بازگشت باشند. نوع بیداریهایی که در جریان رشد برای افراد رخ می‌دهند هر کدام به مثابه فرصتی گرانبها در تربیت نسلند، از جمله:

- بیداری فطرت که مخصوصاً تا 4 سالگی به صورت عینی در حیات کودک وجود دارد و در دوره نوجوانی به مرحله احیای مجدد می‌رسد. این نکته را متذکر شویم که فطرت در سه مرحله عمر جداً بیدار است: در سه سال اول عمر، در مرحله نوجوانی و در لحظه مرگ و جان دادن.

- بیداری وجدان که از حدود 8 سالگی در کودک بیدار می‌شود و در نوجوانی به اوج خویش می‌رسد. کودک در این مرحله در شرایطی است که اگر مرتکب خطایی شود، خود را سرزنش می‌کند.

- بیداری تمیز و تشخیص که اساس آن در 6 سالگی است و کودک به مبانی حسن و قبح عمل آگاه می‌گردد؛ ضمن اینکه دنیای متفاوت مرد و زن را هم درمی‌یابد. بسیاری از مسائل مربوط به روابط علت و معلولی نیکی و بدی در این سن روشن می‌شود.

- بیداری احساس مذهبی که گفتیم در 4 سالگی حتی قبل از آن وجود دارد و تظاهرات آن در 6 سالگی است. این بیداری در سنین نوجوانی در حد بالایی بروز می‌کند.

- بیداری جامعه‌پذیری که در آن کودک از حدود سه سالگی می‌خواهد خود را با ضوابط و مقررات جامعه تطبیق دهد. این حالت در سنین 6 و 7 تشدید می‌شود و خواست و توقعات اجتماعی (چشمداشت اجتماعی) در او مؤثر است.

- بیداری فرهنگ‌پذیری که در آن طفل از حدود 4 سالگی می‌خواهد خود را با فرهنگ و معنویت جامعه و اطرافیان خویش تطابق دهد و این خود زمینه ارزنده‌ای برای قبول تعالیم مذهب است.

- 5 اصل اسوه‌پذیری

کودک به دنیا می‌آید در حالی که نسبت به امور و مسائل حیات جاهل است. طرز عمل یا به کارگیری پدیده‌ها را نمی‌شناسد، اما چشمان او دریچه‌هایی به سوی دنیای خارجند. او آنچه را که از رفتار دیگران می‌بیند به مرحله اجرا و عمل می‌گذارد.

عمل و رفتار مادر بعدها عمل پدر و اطرافیان برای کودک درس رفتار و عمل به حساب می‌آیند. کودک با الگوگیری از اسوه‌ها، طریق عمل را می‌آموزد. رسول خدای علی‌ه و آله با استفاده از همین دین و روش زندگی پرداخت. او در نماز خواندن، وضو گرفتن، عمل حج و دیگر برنامه‌های زندگی و عبادی به همین گونه عمل فرمود. قرآن هم به ما دستور داد که به پیامبر صلی الله علیه و آله تاسی کنیم. (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

در محیط خانه پدر و مادر باید اسوه و الگوی عمل برای کودک باشند. هماهنگی آنها در عبادت و در اجرای نماز مخصوصاً در حضور کودک باید مورد رعایت و عنایت باشد، به ویژه از آن بابت که کودک از آنها درس می‌گیرد. و به همین خاطر مسؤلیت والدین در این راه سنگین است. آنها لاقلاً به خاطر کودک آزاد نیستند به هر گونه‌ای که بخواهد عمل کنند.

- ۱۰ در امکان پذیرش

در امکان واداشتن کودک به نماز این سؤال مطرح است که آیا برای چنان اقدامی امکان پذیرش وجود دارد؟ با آنکه پاسخ به این پرسش به دلیل عمل مشهود و برای ما مثبت است، باز هم اعلام می‌داریم که زمینه و امکان آن علماء و عملاً وجود دارد.

در جنبه امکان، دلایل زیر قابل ذکرند:

- تجارب روزمره ما و شما بهترین سند است و همه می‌دانیم که ما خود در سایه تربیت گذشتگان اهل نماز شده‌ایم و به نوبه خویش این ما بودیم که فرزندان خود را برای نماز پروراندیم. اگر در این مورد؟ و نوادری وجود دارند، گفته علماء درباره‌شان صادق است که: *الناذرُ كالمَعْدُومِ*، که تازه برای آن نوادر هم دلایلی وجود دارد.

علم روز 7 به ویژه روان شناسی این امکان را تأیید می‌کند، و ما گفته بودیم که کودک موجودی تلقین‌پذیر، مقلد، همانندجو، انعطاف‌پذیر و فراگیر است، پس در هر سن و سطح و درجه‌ای از فهم که باشد می‌توانیم به تناسب، به او چیز بیاموزیم.

اصل ارسال رسل و دعوت انبیاء، اصل تکلیف و اصل عرضه امانت در قرآن از سوی خداوند به بشر، خود مؤید پذیرش انسان در تکالیف و وظایف هستند و اگر امکان آن پذیرش نبود دعوت انبیاء و درخواست تکلیف معنی نداشت.

در جنبه زمینه‌ها باور ما این است که:
- فطرت کودک خدا آشناس و نفخه‌ای از روح منتسب به خدا در انسان وجود دارد.
- وجدان انسان در کودکی بیدار و در نوجوانی بیدارتر است.
- بسیاری از روان‌شناسان میل به ستایش و نیایش را در او ذاتی خوانده‌اند.
- قهرمان دوستی در انسان میلی فطری و طبیعی است و آدمی در برابر قدرت فوق‌العاده طبیعت خاضع است.
- بی‌نهایت طلبی ریشه در درون و در ذات آدمی دارد.
- تأثیرپذیری و حساسیت از ویژگیهای حیوان و مخصوصاً انسان است.
- میل به خلود و جاودانگی را افرادی چون فروید هم پذیرفته و آن را غریزه دانسته‌اند.
- روانکاوان معتقدند که سعادت طلبی در درون آدمی ریشه دارد و هر کس در زندگی آن را وجدان می‌کند.
- جاذبه‌های خانوادگی و ملاحظات عاطفی خود زمینه‌ساز پذیرش اوامر و نواهی است و همه والدین از این زمینه برای تربیت استفاده می‌کنند.
- احساس تعلق در آدمی سبب تسلیم شدن به رأی‌ها و نظریه‌هاست و هر کس آن را لااقل درباره فرزند خود تجربه کرده است.

- و سرانجام وجود مبانی باورهای متفاوت در درون انسان و تجلیات آن در سنین 7 و 8 مشهود است.
اینها و چندین مورد دیگر زمینه‌هایی برای جهت دادن کودک به رعایت تعالیم مذهب هستند.
- ۱۱ قواعد و مراقبت‌ها
در تربیت دینی کودکان قواعد و مراقبت‌هایی مورد نظرند که ما مختصراً به ذکر آن می‌پردازیم.
الف - در جنبه قواعد: در این جنبه به تکامل باید عنایت شود که اهم آنها عبارتند از:
- قاعده محبت: به این معنی که کودک از راه محبت و دوستی بهتر به پیش می‌رود تا از راه خصومت و دشمنی، پس محبت خود را در این راه دریغ نداریم.
- قاعده لذت: و آن جالب و جاذب داشتن نماز است، به گونه‌ای که کودک از آن احساس لذت کند.
- قاعده نخستین و تشویق: که در آن می‌کوشیم با ستایش از عمل کودک، کار را در نظر او زیبا جلوه دهیم.
- قاعده سندیّت: که در آن گاهی کودک را به نماز امر می‌کنیم و یا او را به عقوبت الهی و به از دست دادن محبت افراد مورد علاقه‌اش هشدار می‌دهیم.
- قاعده مسامحت: بدین معنی که همه گاه مته بر خشخاش نمی‌گذاریم و گاهی غفلت‌ها و سهل‌انگاریهای کودک را نادیده می‌گیریم و سعی داریم برخورد ما با او بر اساس فضل باشد.
- قاعده سهل‌گیری: بدین معنی که سعی کنیم عمل عبادی بر کودک سخت و دشوار نیاید، زیرا خدای فرمود: یرید الله بكم اليسر ولا یرید بكم العسر. و هم رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: بعثت علی شریعة سهد و سمد.
- قاعده تدریج: غرض این است که ما او را یکباره و ناگهان نمی‌توانیم عابد و زاهد کنیم. این کار باید تدریجاً صورت گیرد. ابتدا نماز بی‌وضو، بعد دست و صورت شستن، سپس وضوی کامل، بعد هم نماز با وضو، و در عین حال گاهی هم نماز بی‌وضو.
- قاعده زمینه‌سازی: برای قبول روانی نماز یا دیگر عبادات، به گونه‌ای که نفس کودک بدان مایل گردد و شخصاً از آن استقبال نماید.
- قاعده القاء: که در آن سعی داریم محبت خداوند را به کودک القاء کنیم و بذر مهرش را در دل او بپاشیم. به او گوشزد کنیم که خدای مهربان است، خدای تو را دوست می‌دارد و...
- قاعده تحریک: که در آن با حالت دادن عبادت خود و یافتن حالی سعی کنیم در کودک شوق و تحریکی پدید آوریم تا انگیزه‌های در او به وجود آید که بخواهد نماز بخواند و همان حال را پیدا کند.
- قاعده انس: که در آن می‌کوشیم کودک را با خدا مأنوس کنیم، نه آنکه او را از خدا بترسانیم. به او بگوییم حرف خودت را به خدا بگو، از او مدد بخواه، او همیشه حاضر و ناظر است، حرف تو را می‌شنود و در کنار توست و...

ب - مراقبت‌ها:

در زمینه مراقبت‌ها هم نکاتی مورد نظرند که اهم آنها عبارتند از:
- مراقبت در آغاز تمرین نماز، که بهتر است از همان سنین خردسالی باشد. زیرا بعدها طفل سرگرمی‌هایی پیدا می‌کند و اجرای نماز برای او ممکن است دشواری آفرین باشد.
- مداومت در عمل و تمرین و تکرار، تا زمان و اجرای برنامه برای او عادت شود (عادت برای قبول انجام نماز است، نه کیفیت اجرا که باید هشیارانه باشد).

- اصل اعتدال و در نظر داشتن ظرفیت روانی کودک که کثرت و شدت عبادت برای او زدگی پدید نیاورد و یا اصرار نکنیم که او نمازهای مستحبی بخواند و یا ذکر رکوع و سجود را طولانی کند.
- ثبات در روش و در آن اصل را بر این قرار دهید که همه گاه نماز را در اول وقت بخوانید، نماز را بر همه کارها مقدم بدارید، برنامه نماز را همه وقت جاذب و مطبوع بسازید و...
- مراقبت در جنبه الگویی خود از همه جهات، حتی در حساسیت نشان دادن به وقت نماز و صدای اذان که خود يك دعوت است و صلاهی بار عام خوانند. و مراقبت در تقوا و پاکی از گناه و...
- مراقبت در برقراری نماز به عنوان يك فریضه که البته بعدها باید با فهم و بصیرت و هشیاری و خواست درونی همراه شود.

- مراقبت در...

- ۱۲ پرهیزها

در واداشتن کودک به نماز، پرهیزهایی از سوی والدین و مربیان باید مورد نظر باشند تا نماز موجب نفی و ترك نگردد. آن پرهیزها عبارتند از:

- پرهیز از خسته کردن کودک با برنامه‌های اضافی و تعقیبات نماز و یا بیدار کردن کودک از خواب شیرینش برای نماز شب!!

- پرهیز از اشغال وقت لذت کودک، مثلاً در گرما گرم يك بازی جالب و یا تماشای يك فیلم جاذب نمی‌توان کودک را به نماز واداشت، مگر آنکه از پیش برنامه حذف آن طراحی شود.

- پرهیز از اعمال قدرت و سندیّت در آغاز کار، مخصوصاً در سنین خردسالی که در آن بخواهند کودک را به زور وادار به نماز کنند.

- پرهیز از شل گرفتن و یا استخفاف به نماز و آن را به خنده و ادا و اطوار برگزار کردن.

- پرهیز از تفکیک نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء در خردسالی، که امام صادق علیه السلام فرمود: ما نماز را برای کودکان به صورت جمع می‌خوانیم ... این کار سبب می‌شود که کودک احساس وقت‌گیری و اشتغال بسیار نداشته باشد.

- پرهیز از دعوت به نماز در وقتی که به تازگی کودک را تنبیه کرده‌اید و او هنوز نسبت به شما خشمگین است.

- پرهیز از خشکی و بی‌روحي نماز که در قبل و بعد آن احساس آمادگی یا لذت نماز از بین برود.

- پرهیز از ذکر غلاظ و شداد خدا برای تارکان نماز در سنین قبل از 8، زیرا از نظر روانی به مصلحت کودک نیست که خدای را به خشم و غضبش بشناسد.

- پرهیز از...

در خاتمه، این دعای ابراهیم پیامبر صلی الله علیه و آله را که در قرآن مجید آمده است همه با هم زمزمه کنیم که:

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي - رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاء

و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته